

نقد و بررسی روایات جمع قرآن

تألیف: تئودور نلندکه

بازنگاری: فریدریش شوالی

ترجمه: مرتضی کریمی نیا^۱

چکیده

موضوع تاریخ قرآن و بحث درباره جمع و تدوین آن هم در میان محققان مسلمان و هم در میان اسلام شناسان غربی همواره معرکه آرا بوده است. روایاتی متعددی وجود دارد که بیان می‌کند تدوین قرآن در عهد ابو بکر و یا عثمان صورت پذیرفته است. برخی این روایات را نپذیرفته و جمع و تدوین قرآن را مربوط به عهد پیامبر(ص) می‌دانند.

این نوشتار به بررسی روایات جمع و تدوین قرآن در عهد ابو بکر می‌پردازد و به تحقیق درباره درستی یا نادرستی آنها اهتمام دارد.

کلیدواژه‌ها: تدوین وحی، وضعیت ادبی سوره‌ها، قرآن نخست، نقد روایات.



مقدمه مترجم

۱. یکی از معروف‌ترین و مهم‌ترین آثار قرآن‌پژوهی غرب در دوسده اخیر تاریخ قرآن است. این کتاب، نخست در قالب پایان‌نامه‌ای به زبان لاتین به قلم تئودور نلده (۱۸۵۶ م) به رشته تحریر درآمد، اندکی بعد، تحریر آلمانی آن در مسابقه آکادمی علوم فرانسه شرکت داده و برنده مسابقه شد و سپس در ۱۸۶۰ م، در گوتینگن (آلمان) انتشار یافت.^۲ تقریباً چهل سال بعد، در ۱۸۹۸ م، ناشر از مؤلف خواست تا با بهره‌گیری از اطلاعات و مطالعات جدید خود کتاب را بازننگاری کند. نلده که به دلیل مشغله و کهولت سن از این کار عذر خواست و شاگردش فریدریش شوالی^۳ (۱۸۶۳ - ۱۹۱۹ م) را برای این کار معرفی کرد. ویرایش دوم کتاب تاریخ قرآن دقیقاً چهل سال (از ۱۸۹۸ تا ۱۹۳۸ م) طول کشید. دو جلد آن را شوالی زیر نظر نلده که در سال‌های ۱۹۰۹ و ۱۹۱۹ م، بازننگاری و منتشر کرد؛ اما اندکی پیش از انتشار جلد دوم درگذشت و شوهر خواهر وی، هاینریش تسیرن^۴ کار چاپ آن را به انجام رسانید برای جلد سوم کتاب، هرچند یادداشتهای اولیه‌ای فراهم آمده بود، اما بیست سال کار مشترک و متوالی گوتهلف برگشتیرسیر^۵ (۱۸۸۶ - ۱۹۳۳ م) و اوتو پرتزل^۶ (۱۸۹۳ - ۱۹۴۱ م) لازم بود تا به شکل نهایی‌اش در سال ۱۹۳۸ م، درآید. بنابراین، از آغاز تحریر نخست تاریخ قرآن تا شکل‌گیری نهایی آن قریب به هشتاد سال گذشت و نسخه نهایی که همواره پس از آن تجدید چاپ شده، حاوی اجزای سه‌گانه‌ای است که به ترتیب در ۱۹۰۹، ۱۹۱۹ و ۱۹۳۸ م، منتشر شده است.^۷ عناوین سه جلد اصلی تاریخ قرآن، به ترتیب از این قرار است: ج ۱. درباب اصل و منشأ قرآن؛ ج ۲. جمع و تدوین قرآن؛ ج ۳. تاریخ متن قرآن.

با گذشت صد و پنجاه سال از تحریر نخست این کتاب، ترجمه‌ای از آن حتی به دیگر زبانهای اروپایی انجام نیافته بود. امین خولی در مقاله «تفسیر» خود در *دائرةالمعارف*

2. Theodor Nöldeke, *Geschichte des Qorans. Eine von der Pariser Académie des Inscriptions gekrönte Preisschrift*, Göttingen, 1860.

3. Friedrich Schwally.

4. Heinrich Zimmern.

5. Gotthelf Bergsträßer.

6. Otto Pretzl.

7. Theodor Nöldeke et al., *Geschichte des Qorans*, 3 volumes, Leipzig: Dieterich'sche Verlagsbuch-handlung, 1909-1938. [Vol. 1: *Über den Ursprung des Qorāns*, by Theodor Nöldeke & Friedrich Schwally, 1909. Vol. 2: *Die Sammlung des Qurañs*, by Theodor Nöldeke & Friedrich Schwally, 1919. Vol. 3: *Die Geschichte des Korantexts*, by Gotthelf Bergsträßer & Otto Pretzl, 1938.] Hildesheim and New York: Georges Olms Verlag, 1970, 2000:



الاسلامیة (ج ۹، ص ۴۳۳) می‌گوید: یکی از دانشجویان مصری کل کتاب را با کمک و مشاوره اساتید آلمانی و عرب ترجمه کرده، اما به دلیل مشکلاتی همچنان در دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره انتشار نیافته مانده است. در ایران نیز قریب چهل سال پیش مرحوم آیت‌الله دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی جلد نخست این کتاب را به فارسی برگردانده که آن نیز هنوز به صورت دستنویس باقی مانده است. تنها ترجمه کامل این اثر به زبان عربی سالها پیش به همت آقای جورج تامر و همکاری سه محقق دیگر عرب انجام و در اواخر سال ۲۰۰۴ م انتشار یافته است.^۸

نوشته‌ای که در پی می‌آید، ترجمه‌ای است از آغاز جلد دوم کتاب که در آن موضوع جمع و تدوین قرآن، روایات مختلف در این باب و مصاحف صحابه، و نقد و بررسی روایات جمع قرآن مطرح می‌شود. این جلد از کتاب حاوی هفت فصل اصلی است. تنها ترجمه چهار فصل نخست در این مقاله ارائه می‌شود. برگردان فصل پنجم به نقل و بررسی روایات مختلف در باب مصاحف قرآنی پیش از عثمان از جمله مصحف اُبی، ابن مسعود، ابوموسی اشعری و... می‌پردازد.

۲. موضوع تاریخ قرآن و بحث درباره جمع و تدوین قرآن هم در میان محققان مسلمان و هم در میان اسلام‌شناسان غربی همواره معرکه آرا بوده است. بسیاری از عالمان اسلامی روایت جمع و تدوین قرآن در عهد ابوبکر و تکمیل آن در زمان عثمان را پذیرفته بودند. از میان محققان شیعه در قدیم علامه طبرسی در تفسیر مجمع البیان و از معاصران، سید عبدالله زنجانی در تاریخ القرآن و علامه طباطبایی در قرآن در اسلام نیز همین دیدگاه را مطرح کرده و پذیرفته‌اند. باین همه، برخی چون آیت‌الله خویی در البیان فی تفسیر القرآن با نقد روایات جمع ابوبکر و حتی روایات جمع عثمان و نشان دادن تناقضهای درونی آنها، این دیدگاه را ضعیف دانسته و با استناد به برخی دلایل متنی و کلامی، جمع قرآن را به زمان پیامبر اکرم (ص) بازگردانده‌اند.

۳. غریبان نیز در ارائه تصویری کامل از موضوع جمع قرآن همدستان نبوده‌اند. برخی چون جان پرتن با رد تمام روایات جمع ابوبکر و عثمان، دیدگاهی مشابه با نظر آیت‌الله خویی برگرفته و به جمع قرآن در عهد پیامبر (ص) قایل شده‌اند. در مقابل کسانی چون وُزُؤرو و کرونه این زمان را بسیار متأخرتر از عهد ابوبکر و حتی تثبیت نهایی آن را در

۸. تاریخ القرآن، تئودور نلدرکه، تعدیل: فریدریش شفالی، نقله الی العربیة: د. جورج تامر، بالتعاون مع فریق عمل مؤلف من السیدة عبلة معلوف - تامر، د. خیرالدین عبدالهادی، د. نقولا ابومراد، برلین: مؤسسه کونراد - ادنور، ۲۰۰۴ م. xxvii+۸۴۱ص. قرار است به زودی ترجمه دیگری به قلم عمر لطفی العالم از سوی دارالمسار در بیروت انتشار یابد.

اواخر قرن دوم هجری تصویر می‌کنند.^۹ مؤلف متن حاضر نیز - که نوشته‌اش نسبتاً قدیمی و شاید از نخستین پژوهشهای مستقل در باب تاریخ قرآن به‌شمار می‌آید - روایات جمع ابوبکر را چندان استوار نمی‌داند و می‌کوشد تا برخی نقاط ضعف متنی و تاریخی آنها را آشکار کند.

۴. در بخشهایی که ترجمه آن اینک تقدیم خوانندگان می‌شود، تنها موضوع روایات جمع ابوبکر مورد بررسی قرار گرفته است. دیگر موضوعات مرتبط با امر تدوین قرآن در ادامه فصول کتاب آمده که ترجمه آن به صورتی مجزا فرصتی دیگر می‌طلبد.

۵. بدیهی است صرف نقل و ترجمه این کتاب به منزله صحه گذاردن بر تمام دیدگاه‌های مؤلف نمی‌تواند باشد.^{۱۰} روشن است در زمانی که نلذکه، در یکصد و پنجاه سال پیش، متن حاضر را می‌نوشته است، منابع وی نسبتاً محدود و غالباً مخطوط بوده‌اند. شاید همین امر یکی از کاستیهای اساسی وی در قرآن‌شناسی، به‌ویژه در منابع مربوط به شیعه باشد؛ اما از آنجا که تأثیر و تقدّم وی در اسلام‌شناسی و قرآن‌پژوهی غربیان بسیار بیشتر بوده است، لزوم شناخت و سنجش نقادانه این پیشینه برای ما مهم‌تر می‌نماید.

۶. ترجمه حاضر دراصل برپایه متن آلمانی انجام گرفته، و در مواردی با ترجمه عربی جورج تامر تطبیق داده شده است؛ چراکه ترجمه عربی در چاپ کنونی‌اش، افتادگی‌های فراوان و گاه اشتباهات بین و پیش‌یافته دارد.

نشانی آیات قرآنی در متن آلمانی بنابه رسم روزگار نلذکه و شوالی به قرآن چاپ فلوگل (لایپزیک، ۱۸۳۴م) است که تا آن زمان دقیق‌ترین شماره‌گذاری از آیات قرآن با داشته است. اما از زمان انتشار مصحف قاهره در ۱۳۴۴ق/ ۱۹۲۵م، و پس از آن، با فراگیر شدن مصحف مدینه در جهان اسلام، امروزه دیگر هیچ محقق‌تی حتی در غرب شماره‌گذاری قرآن فلوگل را مبنای خود قرار نمی‌دهد. از این رو در ترجمه حاضر نشانی تمامی آیات قرآنی به روش شماره‌گذاری مصحف قاهره برگردانده شده است.

مؤلفان، در موارد بسیاری، به بخشهای دیگر کتاب و یا پاورقی‌های خود در جای

۹. در این باره ر. ک: «تحلیل ادبی قرآن، تفسیر و سیره: نگاهی به روش‌شناسی جان ونزبرو»، آندرو ریپین، ترجمه: مرتضی کریمی‌نیا، پژوهشهای قرآنی، سال ششم، شماره پیاپی ۲۳-۲۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۹۰-۲۱۷؛ «ملاحظات بر کتاب مطالعات قرآنی»، ویلام گراهام، ترجمه: مرتضی کریمی‌نیا، آینه پژوهش، سال یازدهم، ش ۵، شماره پیاپی ۶۵، آذر - دی ۱۳۷۹، ص ۵۳-۴۶.

۱۰. این دو کتاب که به‌روشنی تأثیر تاریخ قرآن نلذکه - شوالی در آنها هویداست، عبارت انداز: در آستانه قرآن، رژی بلاشر، ترجمه: محمود رامیار، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹، ص ۳۲۶؛ در آستانه بر تاریخ قرآن، ریچارد بل، بازنگری و بازنگاری: و. موننگمری وات، ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی، چاپ اول، قم: سازمان اوقاف و امور خیریه، مرکز ترجمه قرآن مجید به زبانهای خارجی، ۱۳۸۲. ۲۷۶ص.

دیگر ارجاع می‌دهند. در این موارد، تمامی اعداد و شماره‌های صفحات را عیناً برگردانده‌ام. بنابراین، خواننده ناگزیر است در این موارد به شماره صفحات اصل آلمانی مراجعه کند. طبیعی است این امر تا وقتی که تمام کتاب ترجمه فارسی نیابد میسر نخواهد بود. بنابراین همواره در متن ترجمه فارسی خود به شماره‌گذاری صفحات متن آلمانی اشاره کرده‌ام. شماره‌های لاتین که در داخل قلاب [] قرار گرفته‌اند، نشان‌دهنده پایان صفحات در متن آلمانی‌اند.

فهرست منابع پایان کتاب غالباً کوتاه و گاه در آن تنها به ذکر نام مؤلفی بسنده شده است. در این موارد، تا حد امکان، اطلاعات کتاب‌شناختی منابع را تکمیل کرده و آنها را درون قلاب [] افزوده‌ام. از همین قبیل است منابعی که مؤلفان در متن کتاب بدانها ارجاع می‌دهند، اما در کتاب‌نامه پایانی ذکر از آنها نرفته است. برای سهولت خواننده فارسی، به عکس متن اصلی، منابع عربی از نگاشته‌های اروپایی تفکیک و گاه به هم ارجاع شده‌اند.



حفظ و تدوین وحی در عهد پیامبر

براساس اشارات قرآنی و وضعیت ادبی سوره‌ها

آن چنان که در خود قرآن نیز فراوان آمده است، مجموع آیات مختلفی که کتاب آسمانی دین اسلام را تشکیل می‌دهند، به «کتابی محفوظ» در آسمان باز می‌گردند که با آن تطابق کامل دارند؛ در مقابل، کُتب مقدس یهود و مسیحیان هرچند از همان منشأ اصیل سرچشمه گرفته‌اند، دستخوش تحریف و تغییر فراوان شده‌اند. از سوی دیگر، نامهای مختلفی چون قرآن^{۱۱}، کتاب و وحی^{۱۲} که بر این مجموعه آیات اطلاق می‌شود، خود نشان‌دهنده وجود سابقه‌ای مکتوب و مدوّن برای آن است. با این وصف، دشوار می‌توان پذیرفت که محمد [ص] از آغاز، هیچ‌گاه در صدد تدوین وحی و ثبت و ضبط مکتوب آن نبوده باشد^{۱۳}. از همین [رو]، در سور مکی (سوره عنکبوت، آیه ۴۸)^{۱۴} [1] اشاراتی به تدوین وحی می‌یابیم. مرویات اسلامی به روشنی بر این امر دلالت دارند و نام افرادی را ذکر می‌کنند که پیامبر، آیات

۱۱. قرآن از یک سو مصدر فعلی قرأ، و از سوی دیگر واژه‌ای دخیل از «قریانه‌ای آرامی به معنای خواندن است.

12. I. Goldziher, *Muhammedanische Studien*, Bd. II, S. 7, Anm. 1.

13. A. Sprenger, *Mohammad*, Bd. III, S. XXXIII; H. Hirschfeld, *New Researches into the Composition and exegesis of the Qoran*, S. 136, 141.

این دو (اشپرنگر، هیرشفلد) و بسیاری دیگر بی‌جهت در این باب مناقشه می‌کنند.

۱۴. و ما کُنْتُ تَلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا نُخَطُّ بِمِیْنِکَ اِذْ لَا زَنْابَ الْمُبْتَطَلُونَ. (م)

را برای ثبت و ضبط بر آنان املای کرده است.^{۱۵} در باب جزئیات این امر و نحوه ثبت آیات و ترتیب آنها هیچ اطلاعی در دست نیست.^{۱۶} به نظر لامینس^{۱۷}، خداوند در آیات ۱۶-۱۷ سوره قیامت^{۱۸}، از محمد [ص] خواسته است که در تدوین قرآن شتاب نکند و این امر را به خود او واگذارد تا سر فرصت آن را تغییر دهد. اما این برداشت لامینس نادرست است، چه تعبیر "تعجیل" در سیاق آن آیات صرفاً به التزام شخصی پیامبر در تدوین بازمی‌گردد که آیات یادشده او را به انتظار فرامی‌خوانند تا فقرات وحی به طور کامل بر او نازل شوند. نظیر این فرمان در سوره طه، آیه ۱۹۱۱۴ آمده که او را از تلاوت قرآن پیش از پایان یافتن وحی آن منع می‌کند. با این همه، تحلیل ادبی سوره‌های قرآن نشان می‌دهد که محمد [ص] خود گاهی (هراز چندی) آیات مختلفی را در مجموعه‌های بزرگ‌تر گرد می‌آورده و این ترکیبهای بسیار هنری و ادبی را محصول فرایند وحیانی واحد و یکپارچه‌ای می‌دانسته است.

وجود ساخت خطابی در بیشتر سوره‌ها یافتن راز این گردآوری را بسیار دشوار می‌سازد. هم از این رو، نمی‌توان به درستی مشخص کرد که گردآوری آیات نازل شده و پراکنده از مصادر مختلف در یک سوره تا چه اندازه به خود پیامبر بازمی‌گردد و تا چه حد به گردآورندگان بعدی. تقریباً به اطمینان می‌توان گفت که وحدت ادبی در برخی سوره‌های بزرگ مانند یوسف و کهف تنها به جهت تشابه و یکسانی مضامین قابل دفاع و اثبات است؛ در سوره‌هایی چون شعراء، واقعه، معارج و مرسلات، عبارتی خاص در قالب ترجیع‌بندی مکرراً بخشهای مختلف را به هم پیوند می‌زند و این وحدت ادبی را تأمین می‌کند و در سوره‌ای چون صافات، مجموعه‌ای از سبک، سجع، و وزن، همخوانی و هماهنگی بسیار می‌آفریند. این امر در سوره‌های اسراء، فصلت و اعراف تقریباً نامعلوم و [2] یافتن آن در سوره‌هایی چون بقره، انفال، منافقون، نساء و توبه، به کلی ناممکن است. با این همه، باید گفت چنانچه تدوینی در کار نبود، هیچ‌یک از این سوره‌ها این‌گونه که هستند نمی‌بودند.

اکنون می‌خواهم همین امر را هنگامی تصویر کنم که محمد [ص] در مدینه برخی از وحی‌های مکی را با اضافاتی کوتاه یا گنجانده‌هایی گسترش می‌داد^{۲۰}، آیه‌ای را با عبارتی

۱۵. قس با: ج ۱، ص ۴۵ به بعد.

۱۶. قس با جلد ۱، ص ۴۷ به بعد.

17. H. Lammens, *Fatima et les filles des Mahomet*, 1912, S. 113.

۱۸. لا تحرك به لسانك لتعجل به * ان علينا جمعه و قرآنه. (م)

۱۹. و لا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه. (م)

۲۰. مثلاً سوره مدثر، آیه ۳۱ سوره عبس، آیه ۱۸؛ سوره تین، آیه ۶؛ سوره بروج، آیه ۸ - ۱۱؛ سوره نبا، آیه ۳۷ و بعد؛

سوره مریم، آیه ۳۵ - ۴۱.

جدید جایگزین می ساخت و یا آن را ملغاً می کرد^{۲۱}. [...]

از سوی دیگر این آیات معلق یا دیگر مجموعه آیات پراکنده ای^{۲۲} که برخی شان به سوره ها راه یافته اند و برخی دیگر همچنان در بخش پایانی نسخه رسمی کنونی از قرآن باقی مانده اند، نیازمند تبیین و توضیحی خاص اند. با وجود اهتمام ویژه ای که محمد [ص] به امر تدوین (ثبت و ضبط) می داد، نمی توان جامعیت صددرصد یا امانت لفظی کامل را انتظار داشت؛ دست کم در دوران مکه، که نزاع مرگ و زندگی بر سر پذیرش او به عنوان فرستاده خداوند بود. امر تدوین، گواهی که از آغاز در نیت محمد [ص] بود، به سبب شرایط خارجی دشوار در مکه، پروژه ای متوقف باقی ماند. باین همه از همان روزهای نخست همه وحی ها در حافظه ها ثبت و ضبط می شد، اما فراموشی ها در این امر گاه و بیگاه پیامبر را با مشکل روبرو می ساخت. از همین رو، آیه نسخ در بقره، ۱۰۶ مؤمنان را چنین دلداری می دهد [3] که خداوند در عوض هر آیه ای که در اثر فراموشی از دست رفته، آیه ای بهتر عطا خواهد فرمود. به جز پیامبر که خود در پی ثبت و ضبط آیات وحیانی بود، چه بسا فعالیت های محدودتری نیز از سوی برخی صحابه پرشور و حرارت برای ثبت و کتابت آیات به قصد یادگیری شخصی صورت می گرفت؛ یا دیگرانی بودند که این کار را برای ایشان انجام می دادند. بیفزاییم که در آن روزگار که قرائت و کتابت از هنرهای نادر به شمار می آمد، از برکردن و به حافظه سپردن اهمیت بسیار داشت. به جز شمار فراوانی از صحابه که فقرات کوتاهی از قرآن را به قدر ضرورت در ادای نماز حفظ کرده بودند^{۲۳}، دیگرانی بودند که با تمرین و تقویت حافظه خود، بخشهای طولانی تری را به حافظه سپرده بوده و با دقتی چون متن مکتوب آن را تلاوت می کردند. آنان اینچنین توانستند پاره هایی از وحی ها را که هیچ گاه مکتوب نشده یا در زمانهایی از خاطر برخی رفته بود، از تباهی کامل محافظت کنند.

تا وقتی که پیامبر در قید حیات بود، چشمه وحی یکسره می جوشید، اما با وفات وی این جریان یکباره منقطع شد^{۲۴}. اکنون دیر یا زود، لاجرم امت اسلامی به تدوین کامل و قابل

۲۱. سوره بقره، آیه ۱۰۶ [ما نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِثْلَهَا]. تعبیر قرآنی این عمل، "نسخ" است که بعدها از اصطلاح های متداول علمی در زبان عربی شد. این اصطلاح خود یا به معنای «رایج ساختن قرائت جدید» است که در این صورت از واژه عبری - آرامی نَسَخَ (به معنای نمونه و دستنویس) گرفته شده و یا مشتق از فعلی آرامی به معنای «دور کردن» است. همچنان که پیشتر نیز تأکید کرده ام (جلد ۱، ص ۵۲ به بعد) دشوار می توان پذیرفت که محمد [ص] نظریه نسخ قرآنی را از خود ابتکار کرده باشد. غالباً وی از دیدگاه های کهن و سنتی سود می جست و چه بسا در این مورد از اندیشه نسخ شریعت تورات به واسطه انجیل بهره برده که در عهد جدید آمده است.

22. fragmentarischen Versgruppen.

۲۳. فی المثل ر. ک: صحیح البخاری، اذان، ص ۹۴ به بعد؛ التنبیه، تحقیق Joyntoll، ص ۲۱ به بعد.

۲۴. «انْقَطَعَ الْوَحْيُ» مشکاة، مناقب ابی بکر، آخر باب.



اعتمادی از این وحی‌ها نیازمند می‌شد؛ آن‌هم به گونه‌ای که آیات آسمانی و حیانی در این دین جدید با آن معنای اصلی [در لوح محفوظ] مطابق باشد.

روایات این باب با اجماعی جالب توجه، فضل تقدّم در امر جمع قرآن را به سه خلیفه نخست می‌دهند^{۲۵}. روایات قدیم و متأخر در این باره فراوان است؛ اما این روایات گویند که در اصل ماجرا با هم مشترک‌اند، در جزئیات بسیار مهم اختلاف نظر دارند. و از آنجا که منابع و مصادر مرتبط با شؤون مهم ادیان [4] از آغاز به نزاع‌های درونی و جهت‌گیرانه گرفتارند، لازم است با تکیه بر داده‌های مشترک، به موارد اختلاف نزدیک شویم. آن‌گاه چنانچه صورت کنونی قرآن را که در دست ماست با دقت و اعتبار تمام به مثابه آخرین نتیجه تطورات متن و بالضروره تنها نقطه عزیمت در پژوهش‌مان برگزینیم، شاید بتوانیم به قدر امکان اندکی به حقیقت امر نزدیک شویم.

فصل دوم

حافظان وحی یا مدوّنان غیراصلی قرآن

عدم جمع کامل قرآن در عصر پیامبر امری بدیهی است؛ چه رسول خدا یک باره و ناگهان قالب خاکی این کره خاکی را ترک گفت. هرچند روایتی^{۲۶} از زید بن ثابت ثابت نقل است که در آن دوره قرآن به هیچ‌وجه گردآوری و تدوین نشده بود، دیدگاه دیگر به اخبار و روایاتی تکیه می‌کند که از نسخه تدوین یافته به دست ابوبکر دم می‌زنند^{۲۷}. براساس این روایات، خلیفه نخست با نصوص و حیانی پراکنده و پاره‌پاره روبه‌رو بود، یا آن چنان که سیوطی تفسیر می‌کند این آیات در یک جا گردآوری و سوره‌ها مرتب نشده بودند^{۲۸}. این دیدگاه با نتایجی که در فصول پیشین به دست آوردیم چندان سازگار نیست؛ چه روشن شد که تمام سوره‌ها از ابتدا کامل و دارای وحدت ادبی نبودند، بلکه برخی سوره‌ها را محمد [ص] خود در زمانهای بعدی با افزودن وحی‌هایی از بخشهای مختلف تکمیل می‌کرد.

هرچند پاسخ به این پرسش جدلی [در باب جمع ابوبکر] را باید تا هنگام پژوهش کامل در مصحف ابوبکر به تأخیر انداخت، اما اکنون دست‌کم می‌توان به تناقضی چشمگیر در این

۲۵. علاءالدین در التفسیر، ج ۱، ص ۶ می‌گوید: «وَوَقَّعَ اللَّهُ عِنْدَ جَمْعِهِمُ الْخُلَفَاءَ الْأَزَابِدِينَ». سیوطی در الاتقان، ص ۱۳۳ تعبیر قوی‌تر «ألهم» را به کار می‌برد. [این تعبیر نه از سیوطی، بلکه به نقل از خطابی است. ر. ک: الاتقان، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، ص ۲۰۲. (م)] نیز قس با ادامه، ص ۸، در باب جمع قرآن منسوب به علی [ع].

۲۶. الاتقان، ص ۱۳۳، س ۶ به بعد.

۲۷. قس با ادامه، ص ۱۱ به بعد.

۲۸. این تفسیر نه از آن سیوطی، بلکه نقل سیوطی از خطابی است. (م)



دیدگاه متداول اشاره کرد. کم نیست شمار روایاتی که [5] در عین سادگی، بی طرفی و به دور از جبهه گیری علیه این و آن، فهرست کاملی از جمع کنندگان قرآن در عصر پیامبر را برمی شمارند. ابن سعد فصل مجزایی را به این موضوع اختصاص می دهد^{۲۹}، گویان که در جاهای دیگر کتابش خلفا را نخستین مؤسسان ایده جمع قرآن می شمارد. با این اوضاع و احوال، تردید نمی توان کرد که این روایات برداشت خاصی از مسأله مورد بحث ارائه می دهند. در واقع تعبیر «جَمَعَ الْقُرْآنَ» در این جا به معنای گردآوری آیات و حیاتی در قالب یک کتاب نیست، بل همان طور که منابع اسلامی در حوزه فقه الحدیث می گویند، مراد به خاطر سپردن در حافظه است^{۳۰}. طبعاً در این جا این پرسش را باقی می گذاریم که چگونه هر یک از «جمع کنندگان قرآن» تمام یا بخش اعظم آیات وحی شده را در خاطر خویش حفظ کرده بود. چنان که به زودی خواهد آمد، حفظ متون مقدس در تمامی دوره ها اصل اولی و اساسی بوده، حال آن که نقل مکتوب وحی همواره امری ثانوی و وسیله ای برای تأمین اهداف دیگر به شمار می آمده است.

روایات مختلف نه در تعداد این به اصطلاح جمع کنندگان قرآن، و نه در ذکر نام ایشان چندان تفاوتی ندارند. غالباً آدمی به این [6] چهار تن باهم برمی خورد^{۳۱}: ابی بن کعب، معاذ بن

۲۹. «ذکر من جمع القرآن علی عهد رسول الله»، ابن سعد، طبقات، ۲، ۲، تحقیق: Schwally، ص ۱۱۲ - ۱۱۵.

۳۰. نووی در التهذیب، تحقیق: Wüstenfeld، ص ۵۱۶، س ۴ عبارت «جَمَعُوا الْقُرْآنَ» را به «حَفَظُوا جَمِيعَهُ» تفسیر می کند. قسطلانی، در شرح بر بخاری، ج ۴، ص ۱۶۲، «مناقب زید بن ثابت»، در شرح عبارت «جَمَعَ الْقُرْآنَ» می گوید: «اسْتَظْهَرَ حَفْظَهُ». سیوطی هم در الاتقان، ص ۱۳۴، پایین صفحه، در این باره به تصریح آورده است: «فَمَرَّادُهُ بِجَمِيعِهِ الْقُرْآنَ حَفْظَهُ فِي صُدْرِهِ». [این قول را سیوطی از ابن حجر عسقلانی، و ناظر به روایت جمع حضرت علی (ع) نقل می کند. (م)] در باب دیگر تعابیر مترادف نگاه کنید به ادامه، ص ۱۲، پاورقی ۲. ابن سعد، ۲، ۲، ص ۱۱۲، س ۱۶ در تمام موارد این فصل، به جای تعبیر متداول «جَمَعَ الْقُرْآنَ» می گوید: «أَخَذَ الْقُرْآنَ»، که طبیعتاً معنای حفظ و ازبرکردن می دهد. در جاهای دیگر، مثلاً ۳، ۱، ص ۵۳، س ۱۵ و ۱۸ این عبارت به معنای «تلوات کامل قرآن» است.

۳۱. صحیح البخاری، بدء الخلق، ص ۱۴۹، مناقب زید؛ فضائل، فصل ۵۸، سنن ترمذی، مناقب معاذ؛ مشکاة، جامع المناقب، فصل ۱، ص ۹؛ المبانی، ۴؛ قرطبی، ج ۱، برگه ۲۲، سمت راست؛ الاتقان، ص ۱۶۶، س ۵ به بعد؛ شوشاری، ۳؛ طبقات ابن سعد، ۲، ۲، تحقیق Schwally، ص ۱۱۳، س ۱۴ - ۱۷ و جز آن. این نام ها در روایات مختلف به این صورت ذکر شده اند: الاتقان، ص ۱۶۶ از معاذ، زید، ابوزید، و ابوالدرداء (چهار تن) نام می برد. طبقات ابن سعد، ۲، ص ۱۱۳، س ۵ به بعد از ابی، معاذ، عثمان و تمیم الداری (همان طور). صحیح البخاری، بدء الخلق، ص ۱۲۳، ۱۴۷ و ۱۴۸، و فضائل القرآن، ص ۵۹، و الاتقان، ص ۱۶۵، نووی، تحقیق Wüstenfeld، ص ۲۶۷ همگی از ابی، معاذ، عبدالله بن مسعود و سالم بن معقل مولی ابی حذیفه نام می برند (همان طور). طبقات ابن سعد در ص ۱۱۳، س ۱۱ به بعد از ابی، معاذ، زید، ابوزید و تمیم (پنج تن) نام می برد، همان در ص ۱۱۳، س ۲۰ به بعد و ص ۱۱۴، س ۱ به بعد از ابی، معاذ، ابوزید، ابویوب و ابوالدرداء (باز هم پنج نفر). همو در ص ۱۱۳، س ۱ به بعد، از ابی، معاذ، زید، ابوزید، ابوالدرداء و سعد بن عبید (شش نفر) و در ص ۱۱۲، س ۲۰ به بعد، از همین افراد به علاوه حُجَمَعِ بْنِ جَارِيَةَ نام می برد. همو در ص ۱۱۳، س ۲۵ به بعد از ابی، معاذ، زید، ابوزید، عثمان و تمیم الداری؛ الاتقان، ص ۱۶۹، س ۱۵ به

جبل، زید بن ثابت، و ابوزید انصاری. در نقل‌های مختلفی از این روایت، به جز اینان، اسامی فراوان دیگری نیز آمده است؛ مانند ابوالدرداء، عثمان، تمیم الداری، عبدالله بن مسعود، سالم بن معقل، عبادة بن صامت، ابویوب، سعد بن عبید، مُجَمَّع بن جاریة، عبید بن معاویة و علی بن ابی طالب [ع].

در ادامه در بحث از کسانی که از قرار معلوم یا حقیقتاً مدونات مکتوب قرآنی داشته‌اند، از میان این افراد، به علی [ع]، سالم، زید، ابی و ابن مسعود خواهیم پرداخت.

قرآن‌دانی عمومی در عصر نخستین خلفا^{۳۲}

باورکردنی نیست که قرآن‌دانی عامه مسلمانان صدر اسلام تا چه اندازه اندک بوده است. در منابع کهن گاه شواهد بی‌پرده‌ای بر این موضوع یافت می‌شود. پس از جنگ قادسیه، عمر به فرمانده سپاه اسلام، سعد بن ابی وقاص دستور داد غنایم فراوان باقی‌مانده را در میان "حملة القرآن" تقسیم کند. [7] چون نوبت به جنگجوی پُرآوازه، عمرو بن معدیکرب رسید و از او راجع به قرآن‌دانی‌اش پرسیدند، چنین عذر آورد که «من در یمن اسلام آورده و از آن پس همواره در میدانهای جنگ بوده‌ام، از این رو فرصت کافی برای حفظ قرآن نیافته‌ام». بشر بن ربیعة از طائف نیز وقتی با این سؤال سعد روبرو شد، در پاسخ تنها آیه بسم الله الرحمن الرحیم را قرائت کرد^{۳۳}. در جنگ یمامه هم، چون فرمانده لشکریان آنان را با تعبیر "اهل سوره بقره" خطاب کرد، جنگجویی از قبیله طیّ سوگند یاد کرد که از این سوره هم هیچ آیه‌ای در خاطر ندارد^{۳۴}. اوس بن خالد را که عرب بدوی خوشنام و محترمی از قبیله طیّ بود، نماینده خلیفه عمر تا سرحد مرگ کتک زد، چه وی از خواندن حتی یک آیه قرآن ناتوان بود^{۳۵}. و نقل است که در دوره امویان، خطیبی بر سر منبر در کوفه عبارتی از دیوان عدی بن زید را به جای آیه‌ای از قرآن تلاوت کرد^{۳۶}. این روایات حتی اگر ساخته و پرداخته‌ای بیش نباشند، اما تصویری روشن از میزان قرآن‌دانی سپاهیان بدوی در صدر اسلام به دست می‌دهند؛ چه بی‌شک امثال این خطیب دور از آبادی در دوره‌های بعد نادر نبوده‌اند.

↔ بعد ابی، معاذ، زید، ابوزید، ابوالدرداء و مُجَمَّع؛ و الفهرست، تحقیق Flügel، ص ۲۷ از ابی، معاذ، ابوزید، ابوالدرداء، سعد بن عبید، علی بن ابی طالب [ع]، و عبید بن معاویة بن زید بن ثابت بن ضحاک نام می‌برند (همگی هفت نفر).

۳۲. در متن اصلی unter den ersten Chalifen آمده است که معنای «در میان نخستین خلفا» می‌دهد. (م)

۳۳. الاصابه، ج ۱، شماره ۷۶۴؛ الاغانی، ج ۱۴، ص ۴۰.

۳۴. الاصابه، ج ۱، شماره ۷۶۴؛ الاغانی، ج ۱۴، ص ۴۰.

۳۵. الحماسة، ص ۳۸۹؛ الاغانی، ج ۱۴، ص ۵۸.

۳۶. الفهرست، تحقیق Flügel، ص ۹۱.

نسخه‌ها و مجموعه‌های مکتوب علی [ع]، مدوّن قرآن

روایات مختلف علی بن ابی طالب [ع]، داماد و پسر عموی محمّد [ص] را بانی جمع قرآن می‌دانند. بنابر یکی از این روایات، وی [8] در زمان حیات پیامبر و به دستور او به این کار اقدام کرده است. همچنین نقل است که وی قرآن را از روی برگ‌ها، تکه پارچه‌های ابریشم و اوراقی که در زیر متکای پیامبر یافته بود گردآوری، و سوگند یاد کرد که پیش از اتمام این کار خانه را ترک نکند.^{۳۷} دیگر روایات زمان این عمل را اندکی پس از وفات محمّد [ص] و سوگند علی [ع] را بهانه‌ای برای تأخیر در بیعت با ابوبکر می‌دانند.^{۳۸} روایتی دیگر می‌گوید که چون علی [ع] پس از وفات محمّد [ص] بی‌ثباتی و تزلزل را مشاهده کرد، تدوین قرآن از روی حافظه را برعهده گرفت و این کار را در مدت سه روز به پایان برد.^{۳۹} این‌ندیم در *الفهرست* ادعا می‌کند که یک‌بار تکه‌ای از این نسخه اصلی قرآن علی [ع] را دیده است. این مطالب به هیچ‌وجه صحیح نمی‌نمایند. مصادر این روایات (تفاسیر شیعی قرآن و کتب تاریخی سنّی متأثر از شیعه) در معرض شک و تردیدند؛ چه تمام مرویات شیعه از بزرگان‌شان جانبدارانه است. از نظر محتوایی هم این دسته روایات مخالف گزارشهای مسلم تاریخی‌اند. نه روایات مربوط به جمع قرآن زید بن ثابت و نه اخبار مرتبط با دیگر تلاشهای جمع قرآن در دوره پیش از عثمان هیچ‌یک به این کار علی [ع] اشاره‌ای ندارند. این روایات نیز خود اشاره‌ای به ماجرای جمع قرآن، نه در دوره خلافت علی [ع] و نه پیش از آن ندارند و روشن است که شیعه هیچ‌گاه نسخه‌ای از این اثر را معرفی نکرده است.^{۴۰} [9]

بنابا نقل یعقوبی^{۴۱}، ترتیب سوره‌ها در مصحفی که علی [ع] پس از وفات پیامبر گردآوری کرد چنین بوده است:

بخش نخست: بقره ۲؛ یوسف ۱۲؛ عنکبوت ۲۹؛ روم ۳۰؛ لقمان ۳۱؛ فصلت ۴۱؛ ذاریات

۳۷. نگاه کنید به تفاسیر شیعی در مخطوط 406 Sprenger، و مخطوط 553 Petermann، *Journal Asiatique*، دسامبر ۱۸۴۳، ص ۳۸۶. این روایات همگی به اولاد علی [ع] منسوب و به این لحاظ بیشتر در معرض تردیدند.

۳۸. *طبقات ابن سعد*، ۲، ۲، تحقیق Schwally، ص ۱۰۱، س ۱۶ - ۲۰؛ *الاتقان*، ص ۱۳۴ به بعد. سیوطی در درستی هر دو روایت تردید می‌کند. در ابن سعد هم آمده که عکرمه از این موضوع اظهار بی‌اطلاعی کرده. سیوطی همچنین نظری از ابن حجر نقل می‌کند دایر بر این که واژه "جمع" در این روایت به معنای حفظ در حافظه است.

۳۹. *الفهرست*، تحقیق Flügel، ص ۲۸.

۴۰. برای توضیح بیشتر، ر. ک: همین کتاب، ادامه، ص ۱۱۲ - ۱۱۹، در باب انتقادهای شیعه از مصحف عثمان.

۴۱. تحقیق M. Th. Houtsma، ج ۱، ص ۱۵۲ - ۱۵۴. در نسخ شناخته‌شده از *الفهرست* این‌ندیم، فهرست سوره مصحف منسوب به علی [ع] افتاده است.



۵۱؛ انسان ۷۶؛ سجده ۳۲؛ نازعات ۷۹؛ تکویر ۸۱؛ انفطار ۸۲؛ انشقاق ۸۴؛ اعلیٰ ۸۷؛ بینه ۹۸.
بخش دوم: آل عمران ۳؛ هود ۱۱؛ حج ۲۲؛ حجر ۱۵؛ احزاب ۳۳؛ دخان ۴۴؛ الرحمن ۵۵؛
حاقه ۶۹؛ معارج ۷۰؛ عبس ۸۰؛ شمس ۹۱؛ قدر ۹۷؛ زلزله ۹۹؛ همزه ۱۰۴؛ فیل ۱۰۵؛ قریش
۱۰۶.

بخش سوم: نساء ۴؛ نحل ۱۶؛ مؤمنون ۲۳؛ یس ۳۶؛ شوری ۴۲؛ واقعه ۵۶؛ ملک ۶۷؛ مدثر
۷۴؛ ماعون ۱۰۷؛ مسد ۱۱۱؛ اخلاص ۱۱۲؛ عصر ۱۰۳؛ قارعه ۱۰۱؛ بروج ۸۵؛ تین ۹۵؛ نمل ۲۷.
بخش چهارم: مائده ۵؛ یونس ۱۰؛ مریم ۱۹؛ شعراء ۲۶؛ زخرف ۴۳؛ حجرات ۴۹؛ ق ۵۰؛
قمر ۵۴؛ ممتحنه ۶۰؛ طارق ۸۶؛ بلد ۹۰؛ عادیات ۱۰۰؛ کوثر ۱۰۸؛ کافرون ۱۰۹.

بخش پنجم: انعام ۶؛ اسراء ۱۷؛ انبیاء ۲۱؛ فرقان ۲۵؛ قصص ۲۸؛ غافر ۴۰؛ مجادله ۵۸؛ حشر
۵۹؛ جمعه ۶۲؛ منافقون ۶۳؛ قلم ۶۸؛ نوح ۷۱؛ جن ۷۲؛ مرسلات ۷۷؛ ضحیٰ ۹۳؛ تکاثر ۱۰۲.
بخش ششم: اعراف ۷؛ ابراهیم ۱۴؛ کهف ۱۸؛ نور ۲۴؛ ص ۳۸؛ زمر ۳۹؛ جاثیه ۴۵؛ بینه ۹۸؛
حدید ۵۷؛ مزمل ۷۳؛ قیامت ۷۵؛ نبأ ۷۸؛ غاشیه ۸۸؛ فجر ۸۹؛ لیل ۹۲؛ نصر ۱۱۰.

بخش هفتم: انفال ۸؛ توبه ۹؛ طه ۲۰؛ فاطر ۳۵؛ صافات ۳۷؛ احقاف ۴۶؛ فتح ۴۸؛ طور ۵۲؛
نجم ۵۳؛ صف ۶۱؛ تغابن ۶۴؛ طلاق ۶۵؛ مطففین ۸۳؛ فلق ۱۱۳؛ ناس ۱۱۴.

با این که در این روایت نام برخی سوره‌ها (مانند فاتحه ۱؛ رعد ۱۳؛ سبأ ۳۴؛ محمد ۴۷؛ و
ماعون ۱۰۷) سهواً از قلم افتاده، مبنای ترتیب سوره‌ها کاملاً مشخص است. این ترتیب
برگرفته از دسته‌بندی خاصی از ترتیب سوره‌ها در مصحف رسمی قرآن همراه با برشها یا
اجزاء قرائت^{۴۲} است. این هفت بخش برشهایی در متن قرآن بر اساس ترتیب مرسوم‌اند، و در
هر بخش تعداد معینی سوره (۱۶-۱۷ تا) قرار گرفته است. این انتخاب تصادفی یا دلخواهانه
روی نداده است. به جز چند استثنای اندک که منشأ آنها خرابی متن بوده، هریک از بخشهای
هفت‌گانه با سوره‌ای با رقم پایین (در ترتیب رسمی) آغاز می‌شود و همچنان پیش می‌رود تا
به بالاترین شماره می‌رسد. بدین سان هر بخش نوعی برش عرضی در سراسر قرآن ایجاد
می‌کند.

با آن که ترتیب سوره‌ها با تکیه بر مصحف عثمانی چیده شده، اما اساس تقسیم قرآن به
هفت پاره برای قرائت امری متأخر، چه بسا از دوره اموی است. [10]

بنابه روایت ضعیفی دیگر^{۴۳} ترتیب شش سوره نخست در بخش اول قرآن علی [ع] چنین

بوده است: علق ۹۶؛ مدثر ۷۴؛ قلم ۶۸؛ مزمل ۷۳؛ مسد ۱۱۱؛ تکویر ۸۱

جمع دیگری^{۴۴} هم -- که ظاهراً پس از وفات محمد [ص] پدید آمده است -- به سالم بن معقل، از موالی ابو حذیفه نسبت می دهند که او هم مانند علی [ع] در آغاز کار خود سوگند یاد می کند پیش از پایان کار، خانه را ترک نکند. پس از آن شور کردند تا چه نامی بر آن نهند. برخی "سیفر" را پیشنهاد کردند، اما سالم آن را به این دلیل که یادآور بسملة یهود بود رد کرد و "مصحف" را برگزید؛ چه این نام را با معنایی کمابیش نزدیک از دوران حبشه به خاطر داشت. بدین سان تصمیم نهایی گرفته شد. سیوطی در همین میان با نقل ماجرای دیگر، سالم را در شمار افرادی قرار می دهد که به فرمان ابوبکر عهده دار جمع قرآن شدند. چنانکه در ادامه خواهیم دید این روایت با تمامی مسلمات تاریخی تعارض دارد. از این رو، سیوطی به درستی آن را غریب می شمارد.

فصل چهارم:

جمع (نخست) زید بن ثابت

الف) روایت غالب و متداول

در باب این جمع قرآن روایت بسیار بلندی در دست است که به خود زید می رسد^{۴۵} و به رغم انتشار گسترده اش تغییر و تفاوت چندان زیادی نیافته است^{۴۶}. [11] مضمون روایت چنین است که در سلسله جنگ ها علیه مسیلمه متنبی، و به ویژه در نبرد سرنوشت ساز یمامه (عقربا) -- در سال ۱۱ یا ۱۲ هجری^{۴۷} -- بسیاری از قراء قرآن کشته شدند^{۴۸}. در این ماجرا،

۸۲



ضمیمه عمومی علوم حدیث

۴۴. الاتقان، ص ۱۳۵؛ نیز Sprenger, *Leben und Lehre des Mohammad*، ج ۳، ص xliv.

۴۵. محمد بن مسلم بن شهاب زهری (م ۱۲۴ ق) از عبید بن سباق (الفهرست به اشتباه سلف می گوید) از زید.

۴۶. ابن اثیر، تاریخ، تحقیق Tornberg، ج ۲، ص ۲۷۹، ج ۳، ص ۸۶؛ الفهرست، تحقیق Flügel، ص ۲۴؛ ابوالفداء،

تحقیق: Reiske، ج ۱، ص ۲۱۲؛ یعقوبی، تحقیق: Houtsma، ج ۲، ص ۱۵۴؛ بخاری و ترمذی، ذیل تفسیر توبه،

۱۲۸؛ بعد: طبری، تفسیر؛ بخاری، فضائل القرآن، ص ۳، الاحکام، ص ۳۷؛ مشکاة، فضائل القرآن، فصل ۳؛ العیاضی،

۲؛ المقنع، نسخه مخطوط Sprenger 376، برگ ۲ پشت؛ Notices et Extraits، ج ۸، ص ۳۴۵؛ بعد: شرح عقیلة

در Mémoires de l'Académie des Inscription، ج ۵۰، ص ۴۲۱؛ قرطبی، برگ ۱۹؛ الاتقان، ص ۱۳۳؛ بعد و

۱۳۸.

۴۷. احتمالاً این جنگ ها در ماه آخر سال ۱۱ و ماه نخست سال ۱۲ روی داده است. قس با Caetani, *Annali dell' Islam*

ج ۲، ص ۷۲۴؛ همو، *Chronographia Islamica*، جزوه ۱، ص ۱۱۲، ۱۲۱. به عکس این، بیشتر منابع

سال خاصی را برای فرایند جمع قرآن ذکر نمی کنند.

۴۸. اغلب منابعی که نامشان در پاورقی دو شماره قبل گذشت، از کسانی که بخشهای بلندی از قرآن را از حفظ در خاطر

داشته اند، با عنوان "قراء" یاد می کنند. برخی چون یعقوبی (و نیز الاغانی، ج ۱۴، ص ۴۰، س ۱۸؛ تاریخ الطبری، ج

۱، ص ۱۹۴۰، س ۲ و ص ۱۹۴۵، س ۹) تعبیر "حملة القرآن" را به کار برده اند که غالباً آن را به حاملان قرآن ترجمه

عمر بن خطاب که ترسیده بود با از دست رفتن یک‌یک ایشان در جنگ، بخش اعظم قرآن فراموش و گم شود، به خلیفه توصیه کرد قرآن را گردآوری کند. ابتدا ابوبکر از اقدام به کاری که پیامبر کسی را بدان مأمور نکرده بود تحاشی داشت؛ اما سرانجام با این کار موافقت و زید بن ثابت را برای آن مأمور کرد. زید جوانی باذکاوت و پیشتر در شمار کاتبان وحی برای پیامبر [12] بود^{۴۹}. وی پس از اندکی تأمل و تردید، آمادگی خود را اعلام کرد؛ هرچند اذعان داشت که جابجایی کوه از این کار برای او آسان تر است. وی قرآن را از روی رقاع^{۵۰}، لخاف^{۵۱}، عسب^{۵۲}، اکتاف^{۵۳}، أضلاع^{۵۴}، قطع اُدیم^{۵۵}، و الواح^{۵۶} جمع کرد. بنابر این روایت، آخرین منبع

می‌کنند. معنای دقیق این اصطلاح مبهم است، چه ریشه حَمَل در عربی نه بر معنای حفظ در خاطر دلالت می‌کند و نه بر تعبیری چون "حملة الحديث" (نوی، ص ۶۳، براساس M.J. de Goeje در نمایه طبری)، یا "حمل حدیثاً عن" (مزی، مخطوط 40 Landberg، براساس Sachau در ابن سعد، ۳، ۱، ص ۳۰۴، س ۳)، یا "علماً عن" (ذهبی، تذکرة الحفاظ، چاپ حیدرآباد، ج ۲، ص ۳۷، س ۵ به بعد). شاید ترجمه تحت‌اللفظی واژه‌ای دخیل در آن دوره‌ها سبب این امر شده باشد. از آنجا که هیچ معنای نزدیکی در زبانهای عبری - آرامی یا عربی جنوبی - حبشی یافت نمی‌شود، جز این راهی نداریم که به سراغ فارسی میانه برویم. اما این نیز گمانه‌ای بیش نیست که مستبب این امر را ترجمه و نقل تعبیر هرابدات *harābedat* به معنای کاهنان و جمع عربی واژه هربد *herbedh* (متن اصلی: ایتروپاتی *aēthrupatai* به معنای رییس مدرسه) به صورت "حملة الدين" بدانیم.

^{۴۹}. ویژگی‌های شخصیتی وی در بخش مربوط به اعضای کمیته عثمان برای جمع قرآن خواهد آمد.

^{۵۰}. [پوست یا پاپيروس (م)] [ابن اثیر، ج ۳، ص ۸۶ الفهرست، ص ۲۴؛ ابن خلدون، ج ۳، بقیة، ص ۱۳۶؛ صحیح البخاری، الاحکام، ص ۳۷؛ همان در تفسیر آیه توبه، ۱:۱۲۸؛ المبانی، برگ ۶، الف، المقنع، برگ ۲؛ قرطبی، برگ ۱۸؛ ب؛ مخطوط Petermann II 17، ص ۵۰۲؛ نسیابوری در حاشیه طبری، تفسیر، ج ۱، ص ۱۳؛ علاء‌الدین، ج ۱، ص ۶. این رقمه‌ها به گفته الاتقان، ص ۱۳۷ از جنس پاپيروس یا پوست بود. کایتانی (Caetani)، در *Annali*، ج ۲، ص ۷۱۱ ضمن بحث از این مورد معتقد است که ماده اخیر در آن دوره شبه جزیره رواج بیشتری داشته است. ابوالفداء، ج ۱، ص ۲۱۲ بیشتر تعبیر پوست (الجلود) را به کار می‌برد.

^{۵۱}. [صفحه‌های نازک و سفید سنگ (م)] [الفهرست، ص ۲۴؛ بخاری، الاحکام، ص ۳۷؛ فضائل ص ۳؛ ترمذی، ذیل توبه، ۱:۱۲۸؛ مشکاة، فضائل، فصل ۳، الاتقان، ص ۱۳۴، ۱۳۷؛ المقنع، برگ ۲؛ ابن عطیة، برگ ۲۵ الف؛ نسیابوری. علاء‌الدین در ج ۱، ص ۶ توضیح شاذی این چنین می‌آورد: «قال بعض الرواة اللخاف یعنی الخزفي». قس با ابن عطیة، برگ ۲۵ الف، "خزف".

^{۵۲}. [چوب خرما (م)] [قس با منابع ذکر شده در دو پاورقی پیشین. ابوالفداء، ج ۱، ص ۲۱۲ "جرید النخل" آورده است، مخطوط Petermann II 17، ص ۵۰۲ "سعف". ایبانی از امرء القیس، در تحقیق Ahlwardt، شماره ۶۳، بیت ۱؛ لَبید، تحقیق الخالدی، ص ۶۱؛ و دیوان هذیل، تحقیق Kosegarten، شماره ۳، بیت ۷، به کارگیری چنین ماده‌ای برای کتابت در شبه جزیره پیش از اسلام را تأیید می‌کند. به نوشته ولهاوزن، محمد[ص] نیز از همین ماده در نامه به عذرة بهره برده است. Wellhausen, *Skizzen*, IV, Nr. 60.

^{۵۳}. [استخوان کتف شتر (م)] [بخاری در بخش تفسیر؛ الاتقان، ص ۱۳۷، تفسیر الطبری، ج ۱، ص ۲۰؛ مخطوط Petermann II 17، ص ۵۰۲. قس با الفهرست، ص ۲۱؛ تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۱۸۰۶، سطر ۱۵ به بعد = طبقات ابن سعد، ۲، ص ۳۷، سطر ۶ به بعد؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۵۵؛ گلدتسیهر (I. Goldziher) در *Deutsche Literaturzeitung* ۱۹۰۶. سواحلی‌ها در شرق آفریقا به ویژه در مدارس ابتدایی هنوز از استخوان کتف شتر استفاده می‌کنند. ر. ک.

Emily Ruete, *Memoire einer arabischen Prinzessin*, I, 90.

^{۵۴}. [استخوان دنده حیوانات (م)] [الاتقان، ص ۱۳۷؛ المقنع، برگ ۲؛ ب؛ بوتیر نقل می‌کند که در شرق آفریقا دنده شتر

وی [13] حافظه مردم^{۵۷} بوده است. به تعبیر دیگر، زید در تکمیل جستجوی خود برای بایگانی قرآن به افرادی مراجعه کرد که بخشهایی از قرآن را از حفظ در خاطر داشتند. سرانجام نیز -- چنانکه روایت می‌گوید -- دو آیه آخر سوره توبه را تنها نزد خُزَیمَة^{۵۸} یا ابو خُزَیمَة^{۵۹} در مدینه یافت. آن‌گاه وی بخشهای مختلف قرآن را [14] بر صحیفه‌هایی^{۶۰} هم‌شکل نگاشت و به خلیفه سپرد. این صحیفه‌ها پس از مرگ ابوبکر به جانشینش رسید و پس از او، بنابه وصیتش به حفصه بیوه پیامبر سپرده شد.

◀ هنوز مورد استفاده قرار می‌گیرد. ر.ک:

C. G. Büttner, *Suaheli Schriftstücke in arabischer Schrift*, Berlin, 1892, S. 189.

۵۵. [تکه‌های چرم یا پوستهای دباغی‌شده (م)] *الاتقان*، ص ۱۳۷؛ مخطوط Petermann II 17. محمد [ص] در مراسلات خود از این ابزار نگارش استفاده می‌کرد. Wellhausen, *Skizzen*, IV, Nr. 48, 52. واقدی، تحقیق Wellhausen، ص ۳۸۸. نیز قس با:

G. Jacob, *Studien in arabischen Dichtern*, III, S. 162.

۵۶. *الاتقان*، ص ۱۳۷.

۵۷. صدور الناس (الرجال). نک. منابعی که تازه گذشت. در ابوالفداء، ج ۱، ص ۲۱۲ *أفواه الرجال* آمده است.

۵۸. ترمذی در تفسیر آیه توبه، ۱۲۸؛ *المبانی*، برگ ۶ الف؛ مخطوط Petermann II 17، ص ۳۰۲؛ *کنز العمال*، ج ۱، شماره ۴۷۶۷، ۴۷۵۹؛ ترمذی نام این فرد را مشخصاً خُزَیمَة بن ثابت می‌داند. اما کتابهای تراجم با آن که چنین نامی را ذکر می‌کنند، از ارتباط وی با ماجرای جمع قرآن سخن نمی‌گویند.

۵۹. *الفهرست*، ص ۲۴؛ *الاتقان*، ص ۱۳۴، ۱۳۶؛ بخاری، فضائل القرآن، ص ۳؛ *مشکاة*، فضائل القرآن، فصل ۳. غالباً این شخص را انصاری خوانده و از همین رو، با ابو خُزَیمَة بن اوس بن زید که در زمان عثمان در گذشته است (ابن سعد، ۲، ص ۵۴؛ *أسد الغابة*، ج ۵، ص ۱۸۰) یکی انگاشته‌اند. اما این که (در *الاتقان*، ص ۱۳۶، پایین صفحه) وی را ابو خُزَیمَة بن ثابت خوانده‌اند، به سبب خلط این نام با خُزَیمَة‌ای بوده است که در پاورقی پیش گذشت. دو نام خُزَیمَة و ابو خُزَیمَة در کنار هم در بخاری، تفسیر آیه توبه، ۱۲۸، و الاحکام، ص ۳۷، *المقنع*، برگ ۶ الف؛ قرطبی، برگ ۱۸ ب؛ و علاء الدین، ج ۱، ص ۶ آمده است. راه‌های مختلفی برای رفع ابهام به نظر می‌رسد. فی‌المثل می‌توان گفت آیات پایانی سوره توبه را هنگام جمع اول از ابو خُزَیمَة گرفته‌اند و بعدها در زمان عثمان آیه ۲۳ سوره احزاب را از خُزَیمَة (قرطبی، برگ ۲۰؛ بخاری، فضائل القرآن و جزآن). قرطبی، *المقنع*، و ابن عطیة حدسهای دیگری زده‌اند. در تفسیر الطبری، ج ۱، ص ۲۱ این دو فراز قرآنی را به دو شخص مختلف به نام خُزَیمَة نسبت می‌دهد و اصل ماجرا را به زمان عثمان می‌کشاند. بنابه نقل ابن حجر، ج ۱، شماره ۱۳۹۵؛ *أسد الغابة*، ج ۱، ص ۳۲۶؛ و ابن عطیة، برگ ۲۶، دو آیه پایانی سوره توبه را در زمان ابوبکر و نزد حارث بن خُزَیمَة یافته‌اند. *أسد الغابة*، ج ۵، ص ۱۸۰ تنها به نام‌های افراد مختلف اشاره می‌کند که تنها وجه اشتراکشان انصاری بودنشان است.

گاه به اخبار نادری برمی‌خوریم دال بر این که آن آیه گم‌شده آیه ۲۳ سوره احزاب بوده است؛ فی‌المثل در *المقنع*، برگ ۲ ب و قرطبی، برگ ۱۸ ب. مؤلف *المبانی*، برگ ۱۷ الف، که در این باب، تقریباً هرچه را طبری، تفسیر، ج ۱، ص ۲۰ راجع به جمع عثمان گفته است، در توصیف جمع ابوبکر ذکر می‌کند. معتقد است آیه ۲۳ احزاب در تدوین نخست و آیه ۱۲۸ توبه در تدوین دوم افتاده است. بنابه نقل *الاتقان*، ص ۱۴۳ عمر دو آیه پایانی سوره توبه را نزد حارث بن خُزَیمَة یافت. دیدگاهی که این دو آیه را آخرین وحی‌های نازل‌شده بر پیامبر می‌داند، به نحوی با کشف دیر هنگام آنها (که در بالا ذکر شد) پیوند می‌خورد. با این همه، هیچ‌گونه ارتباط مسلم و قطعی میان این دو دیدگاه نیست. در هر حال، همچنانکه من پیشتر (ج ۱، ص ۲۲۶ به بعد) اشاره کردم، معتبر دانستن این‌گونه تخمینها و تقویم‌های تاریخی شایسته نیست. مویر (W. Muir) در کتاب *Life of Mohamet* ج ۱، ص xxvi کشف دیر هنگام این آیات را به این دلیل مردود می‌شمارد که همگان این دو آیه را از وحی‌های متأخر دانسته‌اند.

۶۰. *صُحُف*، در این باره قس با ادامه، ص ۲۴.

۸۴



فصل پنجم - علمی و تاریخی

ب) روایات متفاوت

در روایت مشهور و متداول، عمر در نقش متفکر و بانی خلاق جمع نخست ظاهر می‌شود، و ابوبکر خلیفه وقت است که فرمان آغاز کار را صادر، آن را از نظر فتی اداره می‌کند و در نهایت پروژه جمع قرآن زیر نظر او به سرانجام می‌رسد. اما روایت دیگری در دست است که -- جان مایه آن به اختصار -- می‌گوید خلیفه نخست هیچ نقشی در جمع قرآن نداشت و تمامی این کارها به دست جانشین کوشای وی سامان یافت. ظاهر عبارت این روایت^{۶۱} که می‌گوید «عمر نخستین کسی بود که قرآن را در قالب صُحُف گرد آورد» نشان می‌دهد که آغاز و انجام کار را در زمان این خلیفه می‌داند. برخلاف این برداشت، برخی گفته‌اند که عمر پیش از جمع قرآن درگذشت^{۶۲}، اما در همین سخن به نسخه رسمی قرآن که وی در نیت داشت، اشاره شده است^{۶۳}.

در جاهای دیگر، جزئیات بیشتری درباره شیوه کار عمر در جمع نخست می‌یابیم. [15] یکی از منابع متأخر سبب شروع این کار را چنین بیان می‌کند که روزی عمر راجع به آیه‌ای از قرآن سؤال کرد، به او گفتند که حافظ این آیه در نبرد یمامه کشته شده است^{۶۴}. در جای دیگر فی‌المثل چنین آمده است که وی تنها آیاتی را می‌پذیرفت که دو شاهد بر قرآنی بودن آنها گواهی دهند^{۶۵}. روایات مربوط به آیه رجم^{۶۶} نیز برای عمر سهمی در جمع قرآن قائل می‌شوند. برخی روایات^{۶۷} می‌گویند وی می‌ترسید که اگر مؤمنان این آیه را در قرآن نیابند، دردمندانه آن را از دست بدهند^{۶۸}. در روایات دیگر^{۶۹} وی با صراحت تمام اعلام می‌کند که این آیه را از وی نپذیرفته‌اند، چه وی نخواسته است کسی به او تهمت دست بردن در قرآن

۶۱. طبقات ابن سعد، ۳، ۱، تحقیق Sachau، ص ۲۰۲، سطر ۸۷ به بعد. تفسیر سیوطی در الاتقان، ص ۱۳۵ که فعل «جَمَعَ» را به معنای «أَشَارَ بِجَمْعِهِ» می‌داند، بی وجه و دلخواهانه است.

۶۲. همان، ص ۲۱۲، سطر ۴.

۶۳. الاتقان، ص ۲۳۰. نیز قس با ادامه، ص ۵۳ به بعد.

۶۴. الاتقان، ص ۱۳۵.

۶۵. الاتقان، ص ۱۳۶، آغاز صفحه (بنابه روایت یحیی بن عبدالرحمن بن حاطب، متوفای ۱۰۴ هجری). تفسیر شیعی (مخطوط Petermann I 553) می‌کوشد از اینجا نقصان مصحف عثمان را اثبات کند، چرا که بی شک در میان آیاتی که دو شاهد برای اثبات آن یافت نشده، موارد قرآنی درستی بوده است.

۶۶. نگاه کنید به همین کتاب، پیشتر، ج ۱، ص ۲۱۸ به بعد.

۶۷. تفسیر الطبری، ج ۱، ص ۱۸۲۱؛ ابن هشام، ص ۱۰۱۵؛ ترمذی، حدود، ص ۶، مشکاة، حدود، آغاز باب؛ کتاب المبانی، ۲، ۴.

۶۸. عبدالقاهر بغدادی در کتاب الناسخ و المنسوخ (مخطوط Petermann I 555) این سخن عمر را نقل می‌کند که اگر نمی‌ترسیدم که مرا به زیادت در قرآن متهم کنند، آیه رجم را در حاشیه مصحف می‌نوشتم.

۶۹. طبقات ابن سعد، ۳، ۱، تحقیق Sachau، ص ۲۴۲؛ یعقوبی، تحقیق Houtsma، ج ۲، ص ۱۸۴؛ المبانی، ۲؛ الموطأ، ص ۳۴۹ (کتاب الحدود، آخر باب اول).



بزنند. در *اتقان* (ص ۱۳۷) آمده است که عُمر از آن رو این موضع را اختیار کرد که نتوانست دو شاهد بر گفته خود آورد^{۷۰}. تمامی این روایات آیه رجم را وحی می‌شمارند. با آن که این امر نادرست می‌نماید -- چنان که من خود پیشتر^{۷۱} کوشیدم آن را نشان دهم -- اما از سوی [16] بسیار دشوار می‌توان پذیرفت که فردی چون عُمر از سر لجبازی بر اصالت این آیه اصرار بورزد.

سومین دسته از روایات^{۷۲} دو دسته اول و دوم را آشتی دهند. بر طبق این روایات، نخست زید به دستور ابوبکر وحی‌ها را بر تکه‌های پوست، استخوانهای کتف شتر و برگ‌های خرما نوشت. آن گاه پس از مرگ خلیفه، یعنی در روزگار عُمر، این فقرات را در "صحیفه واحده‌ای"^{۷۳} استنساخ و گردآوری کرد که درباره حجم و اندازه آن متأسفانه هیچ اطلاعی نداده‌اند.

و سرانجام به روایتی غریب می‌رسیم که مناسب است در آن بیشتر درنگ کنیم^{۷۴}. این روایت می‌گوید که ابوبکر با جمع قرآن مخالفت کرد، چه پیامبر هم خود به این کار اقدام نکرده بود. لذا عُمر دست به کار شد و خواست قرآن را در صحیفه‌های گرد آورد. آن گاه به ۲۵ تن از قریش و ۵۰ تن از انصار دستور داد قرآن را استنساخ کرده، به سعید بن عاص تحویل دهند. روشن است که در اینجا روایات جمع قرآن و نسخه رسمی قرآن با هم خلط شده‌اند؛ چه در هیچ جای دیگر از این تعداد فراوان مستنسخ در جمع نخست ذکر می‌شود. میان پیامبر و سعید بن عاص هم هنگام شروع خلافت عُمر کودکی یازده ساله بوده است. به گمان من، این اشتباه نه از یعقوبی و نه از هیچ‌یک از مصادر پیشینی اش صادر نشده، بلکه علت آن افتادگی در نسخه خطی مورد استفاده محقق بوده است^{۷۵}.

در باب اسباب و عللی که زید بن ثابت را تنها گزینه مناسب برای جمع قرآن ساخته‌اند، منابع موجود^{۷۶} همگی متفق‌اند و بسیار جوان، باهوش و ذکاوت، و پیشتر کاتب ویژه پیامبر در ثبت وحی [17] بوده است^{۷۷}. تأکید بر جوانی وی را محققان امر چنین تفسیر کرده‌اند که از

۷۰. در جای بسیار دوری از *اتقان*، ص ۱۵۲۸ این خبر آمده است که اختلاف در این باب به سبب قبول آیه رجم هنگام تدوین نسخه رسمی قرآن پیش آمد.

۷۱. همین کتاب، پیشتر، ج ۱، ص ۲۲۲ - ۲۲۶.

۷۲. *تفسیر الطبری*، ج ۱، ص ۲۰؛ *الاتقان*، ص ۱۳۸؛ مخطوط Petermann II 17 ص ۵۰۳.

۷۳. فی صحیفه واحده.

۷۴. تحقیق Houtsma، ج ۲، ص ۱۵۲.

۷۵. این افتادگی لاجرم بایست پیش از عبارت «و أجلس» ص ۱۵۲، سطر ۱۵ روی داده باشد.

۷۶. ر. ک: همین کتاب، پیشتر، ص ۱۱، پاورقی ۴.

۷۷. ابن سعد در فصل مربوط به نامه‌های ارسالی از سوی پیامبر و سفیران وی، نام ۱۴ تن از کاتبان پیامبر را ذکر می‌کند.

فرد جوان بیشتر از پیران سرسخت انتظار فرمان‌بری از دستورات خلیفه می‌رود. با این همه، منابع پیشین درباره حافظه زید و قدرت وی بر حفظ قرآن چیزی نگفته‌اند؛ اگر چنین بود، مسلماً منابع مذکور این نکته را مکرر یادآور می‌شدند.^{۷۸}

روایات مربوط به کار زید، بی‌آن که تصریح کنند این نکته را مفروض انگاشته‌اند که وی عموماً آیات قرآن را از نسخه‌ها و نوشته‌های اصلی برمی‌گرفت. اما شیوه عمل وی در دو آیه پایانی سوره اعراف (۱۳۲ - ۱۳۳؟) که آنها را در سوره‌ای بزرگ قرار داد، نشان می‌دهد گاه کار وی چندان بی‌نقص نبوده است. این سخن را به زید یا عمر نسبت می‌دهند که اگر این فقره از قرآن به جای دو آیه از سه آیه تشکیل شده بود، یقیناً آن را سوره‌ای جدا می‌ساخت.^{۷۹}

ج) نقد روایات

چنان‌که دیدیم، علمای اسلامی در باب تکوین نخستین مجموعه قرآن سه رأی دارند. رأی نخست -- که رایج و غالب است -- جمع را در زمان ابوبکر می‌داند، رأی دوم به جمع در زمان عمر قائل است و بنابه دیدگاه سوم، کار در زمان ابوبکر شروع و در عهد عمر پایان یافته است. از آنجا که به آسانی نمی‌توان دیدگاه ارجح را برگزید، باید پژوهشی دقیق در موضوع بحث به عمل آوریم.

در روایت رایج و غالب مسائل مختلفی آمده که گاه با خود و گاه با دیگر روایات تاریخی در تناقض است:

۱- ابوبکر سامان دهنده جمع نخست بود، اما [18] بانی اصلی و متفکر خلاق این کار عمر بود.

۲- این که نبرد یمامه سبب‌ساز رسمی حفظ کلام‌الله از تباهی بوده و نیز مشارکت خلیفه حاکم و در کنار او، قوی‌ترین مرد سیاسی در تثورکراسی آن زمان در کار، نشان می‌دهند موضوع جمع قرآن رنگ و بوی مذهبی - سیاسی داشته است. بنابراین طبیعی است محصول کار پس از مرگ ابوبکر نه به بستگان وی، بلکه به جانشینش عمر منتقل شود.

۳- انتقال موروثی قرآن گردآوری شده از عمر به دخترش حفصه، این گمان را پیش می‌آورد که آن مجموعه قرآنی از اموال و شوون امت و دولت انگاشته نمی‌شده است، بلکه آن

◀ اما زید در شمار ایشان نیست.

۷۸. Notices et Extraits ج ۸، ص ۳۰۵؛ أسد الغابة؛ نووی (أخذ القرآن)؛ تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۲۶ (حفظ القرآن). منظور ابن سعد (۲، ۲)، تحقیق Schwally، ص ۱۱۶، سطر ۹) وقتی از قرانت زید تمجید می‌کند، به روشنی معلوم نیست.

۷۹. الايمان، ص ۱۲۳. در این عبارت باید به جای عمرو، عمر باشد.



را ملک شخصی شمرده‌اند. اما اسناد رسمی و عمومی غالباً به ارث به کسی نمی‌رسند؛ به‌ویژه به زنان، گو این که وی بیوهٔ پیامبر باشد. این‌گونه اسناد در دست خلیفهٔ بعدی باقی می‌ماند. از ویژگی‌های خاص این قرآن یکی آن است که پس از فتوحات بزرگ مسلمانان، این مجموعه در هیچ یک از مناطق مهم امپراطوری اسلام نسخهٔ رسمی نگردید، حال آن که -- در ادامه خواهیم دید -- مصحف عبدالله بن مسعود و مصحف ابی بن کعب با آن که از این درجه از اهتمام برخوردار نبودند بدین موفقیت دست یافتند.

۴- خلافت دو سال و دو ماههٔ^{۸۰} ابوبکر در قیاس با دشواری گردآوری متون پراکندهٔ قرآنی -- که روایات می‌گویند -- نسبتاً کوتاه است. به‌ویژه اگر شروع کار را پس از نبرد یمامه^{۸۱} بدانیم، تنها ۱۵ ماه از خلافت ابوبکر باقی می‌ماند. [19]

۵- ربط دادن موضوع جمع قرآن با نبرد یمامه بسیار ضعیف است. کایتانی^{۸۲} یادآور شده است که در فهرست مسلمانانی که در عقب‌رأ کشته شده‌اند، به ندرت می‌توان فردی با قرآن‌دانی خوب یافت. علت امر این است که تقریباً تمامی ایشان از تازه مسلمانان بوده‌اند. بنابراین امکان ندارد این ادعای برخی روایات صحیح باشد که بسیاری از حافظان قرآن در این جنگ کشته شدند، و ابوبکر از این رویداد به اضطراب و نگرانی افتاد. روشن است بر این سخن می‌توان ایراد گرفت که نه فهرست ۱۵۱ نفرهٔ کایتانی^{۸۳} از کشته‌شدگان در این نبرد کامل است و نه اطلاع ما از حافظان قرآن در آن زمان چندان دقیق و جامع.

درواقع از لابه‌لای اخبار و گزارش‌هایی موجود در این باب تنها به نام دو تن از کشته‌شدگانی دست یافتیم که بر قرآن‌دانی ایشان تصریح شده است^{۸۴}. این دو عبارتند از: عبدالله بن حفص بن غانم^{۸۵} و سالم مولی ابی حذیفه^{۸۶} که پس از وی پرچم مهاجران را

۸۰. از ۱۳ ربیع الاول سال ۱۱ هجری (= ۸ ژوئن ۶۳۲ میلادی) تا ۲۱ جمادی الثانی سال ۱۳ هجری (۲۲ آگوست ۶۳۴ میلادی).

۸۱. این جنگ تقریباً در سه ماه آخر سال ۱۱ هجری و سه ماه نخست سال ۱۲ روی داده است. نگاه کنید به همین کتاب، پیشتر، ص ۱۲، پاورقی ۱.

۸۲. Caetani, *Annali dell' Islam*, ج ۲، شماره ۲۳۱، پاورقی ۱.

۸۳. Caetani, *Annali dell' Islam*, ج ۲، ص ۷۳۹ - ۷۵۴.

۸۴. بنابه دیدگاهی افسانه‌ای در *کنز العمال* (حیدرآباد، ۱۳۱۴ ق)، ج ۱، شماره ۴۷۷۰، در این نبرد ۴۰۰ تن از قاریان (حفاظ) قرآن کشته شدند.

۸۵. از وی در *تاریخ الطبری*، ج ۱، ۱۹۴۰، ۱۹۴۵ و ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۲۷۶ با عنوان "حامل القرآن" یاد شده است.

۸۶. در همان دو منبع پیشین، از وی هم با عنوان "حامل القرآن" یا "صاحب القرآن" نام برده‌اند، اما چیزی راجع به وفات وی نگفته‌اند. به عکس، در این منابع به کشته شدن وی در یمامه تصریح شده است: تحقیق de Goeje، ص ۹۰؛ ابن‌قتیبه، ص ۱۳۹؛ نووی؛ و *أسد الغابة*. نیز قس با کایتانی، پیشین، ص ۷۵۰، شماره ۱۱۳. در همین کتاب، پیشتر، ج ۲، ص ۷، ابتدای صفحه، از وی در شمار مشهورترین قراء قرآن یاد کرده‌ایم.

برداشت. از سویی، سخنانِ منسوب به ابوحنیفة که «ای اهل قرآن، قرآن را با عمل خود بیاراید»^{۸۷}، چنانچه صحت آن را بپذیریم، نشان می‌دهد شمار زیادی از قرآن‌دانان در میان سپاه اسلام بوده‌اند.

حتی اگر تناقضاتی که کایتانی نشان داده درست نباشد، پیوند دادن [20] مرسوم میان جمع قرآن و این جنگ بسیار ضعیف است. شروع جمع و تدوین قرآن همچنانکه روایت دیگری به صراحت می‌گوید با منابع مکتوب بوده است. در این نکته هیچ تردیدی نیست، چه می‌دانیم که محمد [ص] خود بر تدوین وحی تأکید و اهتمام بسیار داشت^{۸۸}. با این اوضاع و احوال، مرگ چند تن از حفاظ قرآن نمی‌توانسته خلیفه را نسبت به از دست رفتن قرآن نگران کند.

مضمون و محتوای روایت جمع قرآن به ما کمکی نمی‌کند که بدانیم آیا هیچ واقعیت مسلم تاریخی در لابلای این معجون تناقضات و اشتباهات هست؟ بنابراین باید بکوشیم در ساختار روایت سرنخ‌هایی بیابیم تا با تحلیل ادبی روایت به نکات اصیل‌تر و قدیمی‌تر آن برسیم. بیشتر روایات، جمع قرآن را امری حکومتی می‌دانند. اما یک روایت ملکیت و حتی شخصی برای قرآن گردآوری شده قائل است؛ همان‌که می‌گوید صحیفه‌های عمر پس از وی به دخترش حفصه ارث رسید. بنابراین به آسانی می‌توان آن روایت واحد را از دایرة کل بیرون نهاد، چرا که بر قدمت و درستی دیدگاه اول تردید نداریم.

با این همه، نباید این راه حل ساده و به ظاهر مقبول را قطعی و درست بدانیم. این که قرآن گردآوری شده پس از مرگ عمر به دخترش حفصه رسید، تنها نکته قطعی در تمام این روایات است؛ چه حتی روایات مربوط به توحید و تدوین رسمی مصاحف نیز آن را تأیید می‌کند. در این روایات آمده است که عثمان آن صحیفه‌ها را از حفصه گرفت و مبنای کار خود قرار داد. این همان نقطه ثابتی است که باید با اتکا بر آن به عقب برگردیم. هرچند اکنون گزارشهای مربوط به این دو مرحله از جمع و تدوین قرآن اغلب متداخل می‌شوند، هر یک از این دو در منابع پیشینی اسناد خاص خود و، بالتبع، جایگاه ادبی مستقلی دارند. [21]

بنابراین لازم است در این مرحله به این مسأله بیاندیشیم که آنچه در باب تاریخچه این صحیفه‌ها می‌گویند چقدر باورکردنی است. چندان غیرطبیعی نیست که این صحیفه‌ها از طریق ارث به حفصه رسیده باشند؛ اما شاید این کار مسیر دیگری طی کرده باشد. اگر حفصه خود قادر بر قرائت قرآن بوده^{۸۹} می‌توانسته قرآنی را برای استفاده شخصی یا از باب و وظیفه در

۸۷. تاریخ الطبری، ج ۱، ۱۹۴۵؛ ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۷۷.

۸۸. ر. ک: همین کتاب، پیشتر، ج ۲، ص ۱ به بعد.

۸۹. تحقیق de Goeje، ص ۴۷۲.

اختیار گرفته باشد. اما اگر قاری قرآن نبوده، در آن صورت اسباب و علل فراوانی وجود داشته که یکی از نجیب‌ترین^{۹۰} زنان مدینه آن روز را به این کار بکشاند. حال که عمر مالک اولیه نبوده، طبعاً نمی‌توانسته با تدبیر خود نسخه را به وی رسانده باشد. اکنون روشن می‌شود پای این اشتباه تاریخی از کجا به این ماجرا باز شده است. وقتی مسلمانان ناگزیر از پذیرش این واقعیت تلخ را شده‌اند که عثمان، همان خلیفه ناتوان و نامحبوب، پدر معنوی تدوین رسمی قرآن است، خواسته‌اند دست‌کم برای رعایت تساوی، به خلیفه پیشین که از جایگاه و اهمیتی به مراتب بالاتر برخوردار بوده است، سهمی از کار اولیه برای این نسخه رسمی قرآن اختصاص دهند.

در این باب میان ابوبکر و عمر هیچ پیوندی نیست. اگر تدبیرکننده و کارگردان عملیات جمع قرآن باید خلیفه مسلمین باشد، عمر تنها شخصیتی است که می‌توان درباره‌اش فکر کرد. یکی از روایات اختلافی صریحاً به این نکته اشاره می‌کند، و روایات اساسی در این باب وی را طراح و مدیر عملیات جمع قرآن می‌دانند.

فکر مشارکت دادن ابوبکر بی‌ارتباط با مشارکت واقعی یا فرضی جانشینش در این کار نبوده است. اگر عمر شجاع‌ترین خلفا بود، برتری ابوبکر به این است که نخستین ایمان آورنده و از نزدیک‌ترین افراد به محمد [ص] بود. لذا برای بسیاری عجیب بود که چنین فردی به جمع قرآن اقدام نورزیده باشد. این تمایل مذهبی [22] چه بسا کم‌کم تصریح تاریخی یافته و بعید نیست که عایشه، بیوه معروف پیامبر و دختر ابوبکر در این کار تأثیرگذار بوده است؛ به ویژه آن که وی از نزاع‌های سیاسی - خانوادگی آن دوره برکنار نبوده، حاضر بود حقیقت و آبرو را فدای جاه‌طلبی خود کند.

آخرین رأی از دیدگاه‌های سه‌گانه اسلامی که [فضیلت] جمع قرآن را در عهد خلیفه اول و دوم تقسیم می‌کند، تلفیقی بیش برای سازگار ساختن دو رأی نخست نیست. وانگهی این دیدگاه -- چنان‌که پیشتر نشان دادیم -- فرایند جمع را اقدامی دولتی می‌انگارد.

از آنجا که کار زید جنبه تصحیح و ویرایش داشته است، نقل آن با تمامی اشکال مختلف روایاتی که در اینجا بررسی کردیم سازگار بوده است. ویژگی منحصر به فرد وی در اینجاست که آسان نمی‌توان کار او را به گرایش سیاسی خاصی منتسب کرد. از آنجا که عثمان وی را به سرپرستی کار تعیین کرده، بی‌شک برخی قرینه روشنی گرفته‌اند که لابد وی مدون یا نگارنده صحیفه قرآنی حَفْصَه نیز بوده است.

۹۰
 ▲
 حضرت زینب کبری (ع.ا.س.)

اندکی پیش اشاره شد که پیوند دادن جمع نخست قرآن با ماجرای جنگ یمامه از نظر تاریخی بدون وجه است. اکنون هم لازم نیست به دنبال سبب خاص تاریخی دیگری برای جمع نخست بگردیم. شرایط عمومی جامعه پس از وفات محمد [ص] دیر یا زود به این نیاز دامن می‌زد که آیات و حیانی او با امانت کامل گردآوری و ثبت شود، چراکه قرآن گران‌بهارترین میراث پیامبر برای مؤمنان بود. اما دست‌کم می‌توان گفت فرد خبیره و اهل فنی چون زید در انجام کاری مفید و مهم اینچنین نیاز به محرک و داعی داشت.

ج) هیأت و محتوای جمع نخست قرآن

تصویری که از اوضاع و احوال ثبت و تدوین قرآن پس از وفات محمد [ص] در دست داریم بسیار پیچیده است. این تدوینها از یک سو پراکنده و نامنسجم‌اند، و از سوی دست‌کم بر روی نیم‌دوجین [23] مواد مختلف نگاشته شده‌اند. این گمان همواره در ذهن خلیجان می‌کند که این دسته روایات بسیار مبالغه‌آمیزند، چه آنجا که شایستگی جمع‌کننده قرآن را باز می‌گویند و چه این که به تأکید تام و تمام، روزگار قدیم را ساده و بی‌پیرایه تصویر می‌کنند.^{۹۱} از پاره‌ای منقولات ابن سعد در باب سیره نبوی^{۹۲} چنین برمی‌آید که در آن روزگار نامه‌ها را بر لیف (برگ‌های) خرما و تکه‌های پوست می‌نوشتند. با این حساب بعید نیست که تدوین‌کنندگان متون برای اهداف ادبی بسیار مهم خود در صدد یافتن مواد تازه‌ای در کتابت بوده‌اند. این امر در باب قرآن بسیار محتمل و متوقع است، چراکه آیات و عبارات تدوین‌یافته خاستگاهی آسمانی داشتند و چنان‌که پیشتر نشان دادیم^{۹۳}، آنچه گردآوری شد، نه آیات پراکنده، بل سوره‌های بزرگ بود.

تعبیر "صُحُف"^{۹۴} که به جمع زید گفته شده، از یک سو نشان می‌دهد نوع و شکل ماده‌ای که

۹۱. نیز ر. ک.

A. Sprenger, *Leben und Lehre des Moḥammad*, Bd. III, S. XXXIX.

۹۲. نامه‌های محمد [ص] و آنچه به وی نوشته‌اند، شماره‌های ۴۸، ۵۲، ۶۰، گردآوری یولیوس ولهاوزن در: Julius Wellhausen, *Skizzen und Vorarbeiten*, 4. Heft, Nr. 3.

۹۳. همین کتاب، ج ۲، ص ۲.

۹۴. مفرد صُحُف، یعنی صحیفه ساخت جدیدی از "صُحُف" در زبان حبشی یا عربستان جنوبی است. این واژه در اصل خود هم معنای نوشتن می‌دهد و هم آنچه بر آن می‌نویسند. در شعر جاهلی فی‌المثل دیوان هذیل، تحقیق Kosegarten، ش ۳، بیت ۶؛ مستلمس، تحقیق Vollers، ش ۲، بیت ۲، ش ۹، بیت ۶؛ لیبید، چاپ Huber-Brockelmann، ش ۴۷، بیت ۱؛ لاغانی، ج ۲۰، ص ۲۴، سطر ۳۰؛ اوس بن حجر، ش ۲۳، بیت ۹ واژه صحیفه به کار رفته است. مَصْحُف نیز بنابر معیارهای زبانی که اعراب می‌شناخته‌اند (الاتقان، ص ۱۲۰، ۱۳۵) از همین ریشه گرفته شده، اما غالباً آن را به صورت مَصْحُف تلفظ کرده‌اند و به ندرت در شعر کهن عرب (امریء القیس، تحقیق Ahlwardt، ش ۶۵، بیت ۲) آمده است. مَصْحُف در حبشی چونان نامی بسیار دوست‌داشتنی برای کتاب و

در کتابت به کاررفته منحصر به فرد بوده است. از میان تمام مواد مختلفی که در ثبت و تدوین میراث ادبی پیامبر نام برده شده‌اند، پوست یا چرم از ترجیح بیشتری دارد. من به درستی نمی‌دانم آیا در آن روزگار رِق (= کاغذ پوستی) در شبه جزیره به کار می‌رفته است. از سوی دیگر، به کارگیری تعبیر "صُحف" چه بسا نشان می‌دهد [24] بخشهای مختلف و پراکنده گردآوری شده [به دست زید] هنوز واجد آن شکل ثابت و مرتبی^{۹۵} نبودند که در "مصحف"، یعنی نسخه رسمی و متأخر قرآن هست^{۹۶}.

اما چنین برداشتی نادرست است. حتی اگر این صُحف از هم جدا بوده‌اند، متن موجود در هر صحیفه لاجرم ترتیب داشته است. یعنی این ترتیب خودسرانه و دلخواهانه نبوده است. هر تک صحیفه وقتی باز شود، حاوی دست‌کم دو و گاه چهار صفحه است. گاه می‌شده که متن واحدی را به صورت مرتب بر بیش از یک صحیفه دو صفحه‌ای می‌نوشتند و به همین صورت نگارش متن را بر صحیفه‌های بعدی ادامه داده تا یک فرم صحیفه‌ای^{۹۷} ساخته شود. نسخه‌های خطی کتاب مقدس در زبان یونانی از سه یا چهار فرم تشکیل می‌شوند^{۹۸}. در [25]

➔ نوشته به کار می‌رود. نیز ر. ک.

S. Fraenkel, *Aramäische Fremdwörter*, S. 248. I. Goldziher, *Muhammedanische Studien*, I, S. 111. Th. Nöldeke, *Neue Beiträge zur semitischen Sprachwissenschaft*, 1910, S. 49f.

۹۵. نلدکه در چاپ نخست این کتاب، ص ۱۹۵، برای استدلال راجع به ساخت نامتقن و غیراستوار جمع نخست، به روایت منقول در ابن عطیة، برگ ۲۵، رو؛ و منقول در قرطبی، برگ ۱۸، پشت، با این مضمون استناد کرده است که: «فَجَمَعَهُ غَيْرَ مُرْتَبِّ السُّورِ بَعْدَ تَعَبٍ شَدِيدٍ؛ زید قرآن را با زحمت فراوان، اما بدون ترتیب سوره‌ها گردآوری کرده». هوبرت گریمه (H. Grimme, *Muhammed*, II, S. 13) علت این امر را در اوضاع و احوال پیش از جمع نخست، و هنگام تدوین وحی می‌داند. بآن که این دو رأی هر دو معقول‌اند، من از روایت پیش‌گفته که در بحث کنونی ما تأثیر چندانی ندارد، هیچ بهره نبرده‌ام. در همین راستا، در *الاتقان*، چاپ قاهره، ج ۱، ص ۶۰، سطر ۲۳ (چاپ کلکته، ص ۱۳۳) و قسطلانی (در شرح بر بخاری، ج ۷، ص ۴۴۶) چنین آمده که قرآن در زمان پیامبر نه مجموع بود و نه مُرْتَبِّ السُّورِ.

۹۶. با این همه، گاه از همین جمع نخست با عنوان مصحف نام برده‌اند؛ مثلاً در ابن سعد، تحقیق Sachau، ص ۲۴۲؛ *تفسیر الطبری*، ج ۱، ص ۲۰؛ *الاتقان*، ص ۱۳۸. بنابر دیدگاه شاذی که در *الاتقان*، ص ۱۳۵ آمده، این سالم مولی ابی حدیفة بود که نخست‌بار قرآن را در مصحفی گردآورد. ر. ک. همین کتاب، پیشتر، ج ۲، ص ۷ و ص ۲۰، پاورقی ۵.

۹۷. مؤلف از واژه Lage در متن اصلی استفاده کرده که اصطلاحی امروزی و به معنای دسته فرم چاپی است. مراد وی مجموعه‌ای از سه تا پنج صحیفه در لایه است که احياناً به صورت دوخته در کنار هم قرار می‌گرفته‌اند. (م) ر. ک. ۹۸.

V. Gardthausen, *Griechische Paläographie*, Iii (1911), S. 158; Th. Birt, *Kritik und Hermeneutik nebst Abriss des antiken Buchwesens*, 1913, S. 356.

این اوراق چنان‌چه به هم پیوسته باشند، با عطف مشترک کتاب پیوند می‌خورند و در صورتی که از هم جدا باشند، در محفظه یا جلدی پوستی قرار می‌گیرند. ر. ک. V. Gardthausen، مأخذ بالا، ص ۱۷۶؛ Th. Birt، مأخذ بالا، ص ۳۵۷.

مخطوطات کوفی از جنس کاغذپوست (= رِق) که من دیده و بررسی کرده‌ام،

فرم‌ها از سه تا پنج صحیفه دولایه، یعنی ۱۲ تا ۲۰ صفحه تشکیل شده‌اند. شواهد دیگری نیز هست که ترتیب درست متون را تأیید می‌کنند. از جمله در جاهایی که آیه‌ای در پایان صفحه یا فرم صحیفه ناتمام می‌ماند یا وقتی که صفحه با آیه‌ای جدید شروع می‌شود، و مضمون آیه از ماقبل آن بریده نیست. در واقع تردید جدی در ارتباط مضمونی متن تنها در جایی پیش می‌آید که یک فرم یا دسته صحیفه با سوره‌ای جدید شروع شود. اما چنین موردی بسیار نادر است، به‌ویژه اگر فرم صحیفه‌ای قطور باشد؛ اما در فرم‌های متشکل از پنج صحیفه هیچ‌گاه چنین چیزی روی نمی‌دهد.^{۱۰۰} گفتنی است در تمام این موارد، بی‌آن که هیچ‌گونه علامت خارجی برای شمارش فرم‌ها یا شماره‌گذاری صفحات به کار رود، ترتیب متن بالنسبه دقیق است.^{۱۰۱}

با این اوصاف، تعیین ترتیب سوره‌ها در "صُحُف" چندان متفاوت از نسخه‌های بعدی قرآن نبوده است. از همین رو، درک این مسأله دشوار است که چرا این جمع نخست را علی‌القاعده "مصحف" یا "کتاب/نسخه"^{۱۰۲} نام نهاده‌اند. در این میان، دوخته‌بودن یا نبودن این صفحات به هم چندان مهم نیست، چه مخطوطات نمونه عثمانی نیز دوخته و متصل نیستند. امروزه حتی در شرق عالم اسلام بسیاری [26] از مکتوبات در فرم‌های جدا از هم به چاپ می‌رسند.^{۱۰۳}

پرسشهای مربوط به محتوا، جامعیت، شکل، تقسیم‌بندی سوره‌ها، و تعیین محدوده سوره‌ها با بسمله، علایم اختصاری یا دیگر نشانه‌ها در جمع نخست قرآن را نمی‌توان به درستی پاسخ گفت، مگر آن که نخست در باب پیدایش مصاحف و نسخه‌های پیش از

99 . Pergament.

۱۰۰. برای این که خودم به نتیجه‌ای دست یابم، پیوندهای نسخه قرآن چاپ‌شده فولگل (۳۳۷ صفحه، لایپزیک، ۱۸۵۸) بررسی و مقایسه کردم. در این نسخه، ۳۱ بار پیش آمده که صفحه‌ای با سوره آغاز شده است. از این میان در واقع ۱۷ مورد را باید کنار گذاشت که به‌طور تصادفی یا اتفاقی روی داده‌اند و در آنها عنوان سه سطری سوره به‌جای قرار گرفتن در پایان صفحه قبل، در آغاز صفحه جدید نوشته شده است. اگر در ۱۴ مورد باقی‌مانده بیش از یک عنوان سوره بتوان یافت که در آغاز فرم ۱۶ صفحه‌ای نگاشته شده، موضوع به معجزه شبیه است.

۱۰۱. در مخطوطات قدیمی کتاب مقدس به یونانی، صفحات شماره ندارند، بلکه فقط فرم‌ها را شماره گذاری می‌کنند. به‌عکس، در تمام مخطوطات قدیمی قرآن به خط کوفی که من مشاهده و بررسی کرده‌ام، هیچ نمونه مشابه نیافتم.

102 . Kodex.

۱۰۳. برای نگهداری اوراق و جلوگیری از افتادگی آنها از درون جلدشان، هر نسخه را در پوششی قرار داده و آن را در محفظه‌ای می‌گذاشتند. به‌عکس شیوه امروزی، این کتابها را به صورت عمودی در کتاب‌خانه نمی‌گذاشتند، بلکه روی هم می‌جیبند. از همین رو و به‌سبب قدامت نسخ قرآن، نگهداری آنها با دیگر کتب جایز نبود. بایست قرآن‌ها را در قفسه/کرسی جداگانه می‌گذاشتند.

فهرست منابع

- **الکامل فی التاریخ = Chronicon**، ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی، تحقیق [arl] C. Tornberg J. [uhans]، ۱۴ جلد، لایدن، ۱۸۵۱ - ۱۸۷۱.

- **أسد الغابة فی معرفة الصحابة**، ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی، قاهره: ۱۲۸۰ - ۱۲۸۶ (م).

- **الاصابة فی تمييز الصحابة** ابن حجر، ابوالفضل محمد بن علی، کلکته: ۱۸۵۶ - ۱۸۹۳ (م).
- **المقدمة**، ابن خلدون، بیروت، ۱۸۸۶.

- **طبقات**، ابن سعد، محمد، تحقیق Sachau و دیگران [با همکاری بروکلیمان، هورویتس، لپرت، مایسنر، میثوخ، شوالی، و سترستن، ۸ جلد، لایدن، ۱۹۰۴ - ۱۹۱۷، ج ۹، فهرستها، ۱۹۲۱ م. (م)].

- **مقدمة کتاب الجامع المحرر الصحیح الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز**، ابن عطیة، عبدالحق بن ابی بکر بن عبدالملک المحاربی المغربي، مخطوط 408 Sprenger، برگ ۱ - ۹۲ الف.

- **کتاب المعارف = Handbuch der Geschichte**، ابن قتیبة، ابو عبدالله محمد بن مسلم الدینوری، تحقیق Wüstenfeld، گوتینگن، ۱۸۵۰ (تجدید چاپ در مصر).
- **الفهرست**، ابن ندیم، تحقیق G. Flügel [لایپزیک، ۱۸۷۱ - ۱۸۷۲].

- **سیره**، ابن هشام، تحقیق Wüstenfeld، ۲ جلد، گوتینگن، ۱۸۵۶ - ۱۸۶۰ م. [برای ترجمه آلمانی. G. Weil] <

- **التنبیه (= Jus Shafititicum)**، ابواسحاق شیرازی، تحقیق A.W.T. Juynboll، لایدن، ۱۸۷۹.

- **دیوان الحماسة**، ابوتمام، [از این اثر چاپ‌های متعددی در دست است، اما به درستی معلوم نیست مؤلفان کدام چاپ را مورد نظر داشته‌اند. اما سه چاپ قدیمی که احتمالاً یکی از آنها مورد ارجاع نُدکه و شوالی بوده اینهاست: تحقیق فرایتاگ، بن، ۱۲۴۴ - ۱۲۶۴ ق/ ۱۸۲۸ - ۱۸۴۷ م، دو جلد؛ تصحیح کبیرالدین احمد و غلام ربانی، کلکته، چاپ سنگی، یک جلد، ۱۲۷۳ ق/ ۱۸۵۶ م؛ قاهره، مطبعة بولاق، ۱۲۸۶ - ۱۲۹۲ ق/ ۱۸۶۹ - ۱۸۷۵ م.].

- **تقویم البلدان**، ابوالفداء، [عمادالدین اسماعیل بن علی]، تحقیق Reiske [هرچند یوهان یاکوب رایسکه Johann Jakob Reiske آلمانی در سال‌های ۱۷۷۰ و ۱۷۷۱ ترجمه‌ای لاتینی از تقویم البلدان، مشهورترین کتاب ابوالفداء را در مجله‌ای در هامبورگ منتشر کرده،



اما به نظر می‌رسد، مراد مؤلفان اثر دیگر وی، یعنی *المختصر فی اخبار البشر* است که بعدها در ۴ جلد انتشار یافته است: *المختصر فی اخبار البشر: تاریخ ابوالفداء*، ۴ جلد در دو مجلد، بیروت، دارالمعرفة، بی تا. به گفته همیلتون گیب (مقاله «ابوالفداء» در *دایرة المعارف اسلام*، لایدن، ویرایش دوم، ج ۱، ص ۱۱۹)، این اثر ابوالفداء در تاریخ شرق شناسی قرون هجدهم و نوزدهم منبعی بسیار مهم به شمار می‌آمده است. بروکلیمان هم (مقاله «ابوالفداء» در *دایرة المعارف اسلام*، لایدن، ویرایش اول، ج ۱، ص ۸۵-۸۶) به تفصیل نام تمام آثار کهن فرنگی را برمی‌شمارد که به نحوی ترجمه، تصحیح یا تلخیصی از این کتاب‌اند؛ آثاری از راینسکه (لایپزیک، ۱۷۵۴؛ کینهاگ، ۱۷۸۹-۱۷۹۴)، گاگنیر (آکسفورد، ۱۷۲۲)، امبرایت (گوتینگن، ۱۸۱۶)، فلائیشر (لایپزیک، ۱۸۳۱)، نونل دس ورگر (پاریس، ۱۸۳۷) و ویلیام مویر (لندن، بی تا). بر این اساس مشخصات کامل کارهای رایسکه در باب *المختصر* که در قرن هجدهم فراهم آمده از این قرار است:

Abulfedae annales moslemici lat. ex arab., fecit J.J. Reiske (up to the year 406= 1015-1016), Leipzig, 1745, 1778. *Abulfedae Annales Moslemici arab. et lat. op. stud. J.J. Reiskii*, ed. J.G. Chr. Adler, Copenhagen, 1789-1794. (م.)

- کتاب *الآغانی*، ابوالفرج اصفهانی، بولاق [۲۰ جلد، ۱۲۸۵/ق ۱۸۶۸-۱۸۶۹ م.] (م).
- *الاتقان* < سیوطی.

- احمد بن حنبل، *المُسند*، ۶ جلد، قاهره، ۱۸۹۶.

- *الآغانی* < ابوالفرج اصفهانی.

- امریء القیس، تحقیق Ahlwardt [احتمالاً مراد مؤلفان چاپ آلوارت از دیوان شش شاعر

کهن عرب The Diwans of the Six Ancient Arabic Poets است که وی در سال ۱۸۷۰ در لندن به چاپ رسانید و در آن، علاوه بر دیوان امریء القیس به روایت سکری، چند قطعه تازه را افزود (م).]

- *أسد الغابة* < ابن اثیر.

- اوس بن حَجْر [ظاهراً مراد مؤلفان چاپی از دیوان اوس بن حجر است که گایر (R.)

Geyer) در سال ۱۸۹۲ میلادی در وین به چاپ رسانید. چاپ کامل تر این اثر را با عنوان دیوان *اوس بن حجر*، محمد یوسف نجم در سال ۱۹۶۰ م در بیروت (دار صادر) منتشر کرده است. برای مشخصات کامل کتاب شناختی چاپ گایر < Geyer, R. (م).]

- *الصحيح*، بُخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، *الجامع الصحيح*، ۱۰ جلد، قاهره،

- الناسخ و المنسوخ، بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، (مخطوط I 555 Petermann).

- فتوح البلدان، بلاذری، احمد بن یحیی، تحقیق M.J. de Goeje، لایدن، ۱۸۶۶.

- مشکاة المصابیح تبریزی، ولی‌الدین محمد بن عبدالله، ترجمه انگلیسی از A.N.

Mathews، کلکته، ۱۸۰۹ - ۱۸۱۰ [ترجمه دیگر از J. Robson، ۴ جلد، لاهور، ۱۹۶۳ -

۱۹۶۵م؛ چاپ جدید: الخطیب العمری (التبریزی)، محمد بن عبدالله، مشکاة المصابیح،

تحقیق محمد ناصر الالبانی، ۲ جلد، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۵ق. (م).]

- السنن او الجامع الصحیح، ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی، ۲ جلد، دهلی، ۱۳۱۵ق.

- التنبیہ < ابواسحاق شیرازی.

- الحماسة < ابو تمام.

- تفسیر، خازن، علاء‌الدین علی بن محمد بغدادی، ۴ جلد، قاهره، ۱۳۰۹.

- دیوان هدیل، تحقیق کُزگار تین [لندن، ۱۸۵۴. نیز برای اطلاعات کامل کتاب‌شناختی <

Kosegarten (م).]

- تذکرة الحفاظ، ذهبی، حیدرآباد [بی تا].

- الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، کلکته، ۱۸۵۲ - ۱۸۵۴ [مؤلفان در موارد معدودی به

چاپ قاهره، ۱۳۰۶ نیز ارجاع می‌دهند (م).]

- شرح عقيلة در *Mémoires de l'Académie des inscriptions*، ج ۵۰ [مراد از عقيلة کتابی از

شاطبی (متوفای ۵۳۸ق) با عنوان عقيلة أتراب القصائد فی أسنى المقاصد است که شروح بسیار

زیادی بر آن نوشته‌اند. این اثر خود در واقع قصیده‌ای ۳۰۰ بیتی مختوم به (راء) است که

سراینده در آن المقنع ابو عمرو دانی را تلخیص و به نظم در آورده است. دو شرح مهم بر این

اثر یکی جمیلة أرباب المراصد (از جعبری) و دومی الوسيلة الی كشف العقيلة (نگاشته

سجاوی) است. ظاهراً مراد مؤلفان همین شرح اخیر است که در مجله زیر به چاپ رسیده

است:

Mémoires présentés par divers savants à l'Académie royale des inscriptions et belles-lettres de l'Anstitut de France. (م)

- شوشاوی [احتمالاً مراد حسین (حسن) بن علی بن طلحة الرجراجی الشوشاوی،

معروف به ابو عبدالله سملائی (متوفای ۸۹۹ق) است که به گفته زرکلی از وی کتابی با عنوان

مباحث فی نزول القرآن و کتابته برجا مانده و نسخه‌ای از این اثر در ظاهریه در دمشق است.



درواقع نام کامل و صحیح این کتاب الفوائد الجميلة على الايات الجليلة است که اکنون دو تصحیح از آن در دست است: الف - الفوائد الجميلة على الايات الجليلة، تحقیق ادریس عزوزی، مغرب، وزارة الاوقاف والشؤون الاسلامية، ۱۹۸۹. ب - الفوائد الجميلة على الايات الجليلة فی علوم القرآن و فضائله، تحقیق امین عبدالحفیظ ابوبکر رغروعی، لیبی، جامعة سبها، كلية الاداب و التربية، ۱۹۹۴. (م).

- التاريخ، طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تحقیق M.J. de Goeje، لایدن، ۱۸۷۹ به بعد
[Annales] quod scripsit Abū Djafar M. b. Djarīr al-T. تصحیح دُخویه، ۳ دوره، لایدن، ۱۸۷۹
- (م). ۱۸۹۸.

- جامع البيان فی تأویل القرآن، طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، ۳۰ جلد، قاهره، ۱۳۲۱ق.
- علاءالدین < خازن.

- الفهرست < ابن النديم.

- قرآن، چاپ فلوگل، لایپزیک، ۱۸۵۸ [این کتاب در ایران از سوی انتشارات اقبال تجدید چاپ شده است: القرآن وهو الهدی والفرقان، از روی نسخه تصحیح شده گوستاو فلوگل که در تاریخ ۱۸۴۳ در آلمان بچاپ رسید، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۵۱. برای مشخصات کامل کتاب شناختی اصل اثر < Flügel, G. (م).]

- جامع احکام القرآن، قرطبی، محمد بن احمد، مخطوط 436 Sprenger، برگ ۲ رو - ۳۶ رو (بعدها، قاهره، ۱۳۵۴ق / ۱۹۳۵م به بعد).

- شرح البخاری، قسطلانی، ۱۰ جلد، بولاق، ۱۳۰۳ق (م).

- کنز العمال < متقی هندی.

- گلدتسیهر < Goldziher, I.

- دیوان، لبید، تحقیق خالدی، وین، ۱۸۸۰.

- دیوان، لبید، بر پایه میراث دکتر آ. هوبر، تحقیق کارل بروکلمان، لایدن، ۱۸۹۱.

- الموطأ، مالک بن انس، با شرح زرقانی، ۴ جلد، بولاق، ۱۲۸۰ق.

- المبانی = کتاب المبانی لنظم المعانی، مخطوط 94 Wetzstein I [این کتاب را بعدها آرتور جفری در این اثر خود به همراه مقدمه ابن عطیة بر تفسیر المحرر الوجیز به چاپ رسانید: مقدمتان فی علوم القرآن، تصحیح آرتور جفری، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۳۷۴ق / ۱۹۵۴م. (م)].

- کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام، حیدرآباد،

- دیوان، متلمس، تحقیق Vollers [تصحیح و ترجمه به آلمانی از کارل فلرز، لایپزیک، ۱۹۰۳؛ چاپ جدید: تحقیق حسن کامل الصیرافی، در مجله معهد المخطوطات العربية، قاهره، سال چهاردهم، ۱۹۷۰م / ۱۳۹۰ق، ص ۱-۵۵۹. (م).]

- مخطوط 40 Landberg = مزّی.

- مخطوط 553 Petermann I = تفسیری شیعی از قرآن.

- مخطوط 555 Petermann I = عبدالقاهر بغدادی، کتاب الناسخ والمنسوخ.

- مخطوط 17 Petermann II = تفسیر قرآن.

- [مخطوط 376 Sprenger = المقنع]

- مخطوط 406 Sprenger = تفسیر علی بن ابراهیم القمّی.

- مخطوط 408 Sprenger = ابن عطیة، تفسیر.

- مخطوط 436 Sprenger = قرطبی.

- مخطوط 94 Wetzstein I = المبانی.

- مزّی، مخطوط 40 Landberg [نُدکه و شوالی مشخصات دیگری از این اثر به دست

نمی دهند. احتمالاً مراد مؤلفان، کتاب تهذیب الکمال فی اسماء الرجال اثر جمال الدین یوسف

بن عبدالرحمن المزّی باشد. اما این اثر در زمان تألیف تاریخ قرآن دست کم چاپ سنگی

(دهلی، ۱۳۰۸ق / ۱۸۹۱م) داشته است. بنابراین ممکن است کتاب دیگر مزّی، یعنی تحفة

الاشراف بمعرفة الاطراف، مورد نظر ایشان باشد که بعدها به تصحیح عبدالصمد شرف الدین،

۱۳ جلد، بمبئی، ۱۹۶۵-۱۹۸۲ به چاپ رسید. (م).]

- مُسَلِّم، صحیح، در حاشیة شرح قسطلانی بر صحیح بخاری، ۱۰ جلد، بولاق، ۱۳۰۳.

- مشکاة > تبریزی، محمد بن عبدالله.

- المقنع، نسخه مخطوط 376 Sprenger [مراد از این کتاب، المقنع فی معرفة مرسوم

مصاحف اهل الامصار، نوشته ابو عمرو عثمان بن سعید الدانی است که در زمان تألیف تاریخ

قرآن مخطوط بوده، اما اکنون دو چاپ مصحح از آن با این مشخصات در دست است: الف -

المقنع فی معرفة مرسوم مصاحف اهل الامصار مع کتاب النقط، تصحیح محمد احمد دهمان،

دمشق، ۱۳۵۸ق. ب - المقنع فی رسم مصاحف الامصار مع کتاب النقط، تصحیح محمد صادق

قمحاوی، قاهره، ۱۹۷۸م. (م).]

- الموطأ > مالک بن انس.



- نَوَوِي، يحيى بن شرف، التهذيب، تحقيق Wüstenfeld [= تهذيب الاسماء واللغات، بخش اول، تحقيق وُستِنِفِلْد، گوتينگن، ۱۸۴۲-۱۸۴۷م. چاپ جديد: تهذيب الاسماء واللغات، قاهره، ادارة الطباعة المنيرية، بي تا. (م).]

- نيسابورى قمى، غرائب القرآن و غرائب الفرقان، در حاشية طبرى، تفسير، قاهره، ۱۳۲۱.

- واقدى، محمد بن عمر، كتاب المغازى، تحقيق A.v. Kremer، كلكته، Bibl. Indica.

۱۸۵۶. برای ترجمه گزیده‌ای از کتاب به آلمانی < Wellhausen

- يعقوبى، ابن واضح احمد بن ابى يعقوب عباسى، تاريخ، تحقيق M. Th. Houtsma، دو

جلد، لايدن، ۱۸۸۳. نیز < Ibn Wadiah

- Birt, Th. *Kritik und Hermeneutik nebst Abriß des antiken Buchwesens*, 1913.

- Büttner, C.G. *Suaheli-Schriftstücke in arabischer Schrift*, Berlin, 1892.

- Caetani, L[eone]. *Annali dell' Islām*, Milano, 1905-1912.

- Caetani, L[eone]. *Chronographia Islamica*, Fasc. I.

- [Flügel, Gustav. (Hrsg.), *Corani textus arabicus ad fidem librorum manuscriptorum et impressorum et ad praecipuorum interpretum lectiones et auctoritatem recensuit indicesque triginta sectionum et suratarum addidit Gustavus Flügel*, Leipzig, 1834; zweite Auflage, 1842; dritte Auflage, 1858.]

- Fraenkel, S[iegmond]. *Aramäische Fremdwörter: de vocabulis in antiquis Arabum carminibus et in Corano peregrinis*, Dissert. Lugdun. Bat., 1880.

- Gardthausen, V. *Griechische Paläographie*, Iii (1911).

- [Geyer, Rudolf. "Gedichte und Fragmente des Aus ibn Hajar", gesammelt, herausgegeben und übersetzt von R. Geyer, in *SBÖAW, philos.-hist. Cl.* (Wien), Bd. 126, Abh. 13 (1892) S. 1-107.]

- Goldziher, I[gnaz]. *Deutsche Literaturzeitung*, 1906.

- Goldziher, I[gnaz]. *Muhammedanische Studien*, Bd. I, II

- Grimme, H[ubert]. *Muhammed*, I. Teil, *Das Leben*, Münster, 1892. II. Teil,

Einleitung in den Koran: System der koranischen Theologie, Münster, 1895.

- Hirschfeld, H[artwig]. *New Researches into the Composition and Exegesis of the Qoran*, London, 1902.

- Ibn Wāḍih (Aḥmad b. abī Ja'qūb al-Abbāsi), *Historiae*, ed. M. Th. Houtsma, 2 Bde., Leiden, 1883.
- Jacob, G[eorge]. *Studien in arabischen Dichtern*, III, [Heft III, *Das Leben der vorislamischen Beduinen*], Berlin, 1895. Nachdruck, Hildesheim, 1967].
- *Journal Asiatique*, Dec. 1843. > Kazem-Beg.
- [Kazem-Beg, Mirza Alexander. « Observations sur le "Chapitre inconnu du Coran", publié et traduit par M. Garcin de Tassy. » *Journal Asiatique* 4e sér., 2 (1843) pp. 373-429.
- [Kosegarten, Johann Gottfried, *The Hudsailian poems, contained in the manuscripts of Leiden*, edited in Arabic and translated with annotations by J.G. Kosegarten. Vol. 1, containing the first part of the Arabic text, London, 1854; reprint, Hildesheim, 1984.]
- Lammens, H[enry]. *Fāṭima et les filles des Mahomet, notes critiques pour l'étude de la Sīra*, Rom, 1912.
- *Notices et Extraits* > de Sacy, S.
- Muir, [Sir] W[illiam]. *The Life of Mahomet*, 4 Bde., London, 1857-61; 2. Aufl., London, 1876; 3. Aufl., 1894. Auszug in 1 Band von T.H. Wier, Edinburgh, 1912.
- Nöldeke, Th[eodor]. *Neue Beiträge zur semitischen Sprachwissenschaft*, 1910.
- Ruete, Emily. *Memoire einer arabischen Prinzessin*, 4. A., Berlin, 1886.
- de Sacy, [Antoine Isaac] S[ilvestre]. *Notices et Extraits des manuscrits de la Bibliothèque Impériale*, VII (1810), IX (1813).
- Sprenger, A[loys]. *Das Leben und Lehre des Moḥammad*, Berlin, 1869.
- Sprenger, A[loys]. *Life of Moḥammad*, Allahabad, 1851.
- Wellhausen, Julius. *Skizzen und Vorarbeiten*, Heft IV, Berlin, 1889.
- Wellhausen, Julius. *Muhammed in Medina*, Berlin, 1882.
- Weil, G[ustav (übers.)]. *Das Leben Muhammeds*, Stuttgart, 1864.

۱۰۰
 ▲
 همدان تخصصی علوم حدیث